

است از طلا بلندی دوازده ذراع<sup>۱</sup> که بر تختی از طلا در میان گنبد طلائی نشسته ، و باسنگهای سفید ، و دانه‌های یاقوت قرمز ، وزرد ، و کیود ، و سبز ، جواهر نشان شده ، و برای این بت قربانیهایی دارند که بیشتر جانشان میباشد ، و در روزی که مقرر و معین است باین کار اقدام مینمایند .

و مولتان<sup>۲</sup> بتکده ایست که گویند یکی از خانه‌های هفتگانه بوده ، و در آنجا بتی از آهن بدرزای هفت ذراع ، در میان گنبدی قرار دارد که سنگ مغناطیس در اطرافش بکار رفته و بیک قوه مساوی و یکنواخت آنرا نگاهداری کند . و گویند در اثر آسیبی که بآن رسید تمایلی بیک سمت پیدا کرده است .

این بتکده در شقه کوه ، و گنبدی دارد که بلندیش یکصد و هشتاد ذراع است ، و هندیان از دورترین نقاط . از دریا و صحرا ، بزیارت آنجا می‌آیند . از بلخ راه راست و مستقیمی بآنجا دارد زیرا ، کناره مولتان بکناره بلخ چسبیده است . روی قله آن کوه و دامنه‌اش خانه‌های زاهدان و عابدان ساخته شده ، و جاهای مخصوصی برای کشتن قربانی دارد . و گویند آنجا ساعتی از حاجیان و زائران خالی نیست . در آنجا دوت بنام - جنبکت ، و زنبکت است ، که در دو طرف دشت از کوه تراشیده شد ، و بلندی هر یک هشتاد ذراع ، و از مسافت بسیار دوری نمایانست ، و هندیان بقصد زیارت آنجا می‌آیند و با خود قربانیها و بخوراتی دارند ، و از دورترین نقطه همینکه چشم مسافر بآن دو بت افتد ، برای احترام و تعظیم آنها سر را بزیر اندازد ، و اگر توجهی بآنها نمود ، یا از روی غفلت بآنها نگاه کرد باید برگردد تا جائیکه آنها دیده نشوند ، سپس سر را بزیر انداخته و بسوی آنها روان شود . کسیکه این بتها را دیده بود بمن گفت : در پای آن دوت باندازه خون ریخته میشود که نمیتوان آنرا کوچک شمرد ، و عمیده داشت بسا شده است که در حدود پنجاه هزار نفر یا بیشتر ، خود را در آنجا قربانی کنند . والله اعلم .

۱- ذراع باندازه يك ارنج است (فرهنگ نفیسی) .

۲- مولتان - بضم اول و سکون دوم شهری درهند ، در سمت غزنه است و آنرا - فرج - بیت الذهب - نامند (ر.ك. معجم البلدان) چیزهایی را که یاقوت حموی درباره مولتان نوشته همانست که ابن ندیم درباره بامیان ذکر کرده و دوتی را که ابن ندیم بنام جنبکت ، و زنبکت در مولتان نوشته ، یاقوت آنها را بنام - سرخبد ، و خنکبد - در بامیان ذکر کرده است ( ر.ك. معجم - البلدان - زیر مولتان و بامیان ) .

و بتخانه<sup>۱</sup> در بامیان<sup>۱</sup> دارند ، که اوایل هند ، و در پشت سجستان<sup>۲</sup> قرار دارد ، و یعقوب لیث هنگامیکه قصد فتح هندوستان را نمود ، تا آنجا رسیده ، و از آنجا تمثالهایی بمدینه السلام<sup>۳</sup> ارسال داشت که پس از فتح آنجا بدست آورده بود ، و آن خانه ایست بسیار بزرگ ، و جایگاه عابدان و زاهدان است ، و باندازه<sup>۴</sup> بتهای جواهر نشان دارد که بتعریف و توصیف در نیاید . و هندیان از دورترین شهرهای خود ، از راههای دریائی و خشکی بآنجا روی آورند ، و در فرج<sup>۴</sup> بیت الذهب ، خانه ایست که درباره آن نظریه های مختلفی بوده ، گروهی آنرا از سنگ ، و جایگاه - بوداها دانسته اند . و سبب نامیده شدنش بفرج بیت-الذهب این است که عربان در دوران حجاج ، همینکه آنجا را بتصرف درآوردند ، یکصد بهار<sup>۵</sup> طلا از آنجا ربودند .

ابودلف ینبوعی ، که از جهانگردان بود، بمن گفت خانه<sup>۶</sup> که معروف ببیت الذهب است در آنجا نبوده و آنخانه در بیابانهای هند ، و زمینهای مکران<sup>۶</sup> ، و قندهار<sup>۷</sup> است ، و جز عابدان و زاهدان هندوستان، کسی دسترسی بآن پیدا نمیکند . آن خانه از طلا ساخته شده ، طول و عرضش هفت ذراع ، و بلندیش دوازده ذراع ، و مرصع بجواهر گوناگون بوده ، و بتهایی که در آن ساخته اند از یاقوت قرمز ، و سائرسنگهای شگفت انگیز بهاداریست که بامرواریدهای بسیار خوب ، جواهر نشان شده و هر مرواریدی باندازه تخم پرنده و بزرگتر از آنست . و میگفت یکی از هندیان موردا اعتماد بمن خبر داد که باران از بالا و راست و چپ این خانه دوری جوید ، و بر آن نمیبارد ، و همچنین سیلاب راه خود را کج میکند و از راست و چپ آن روان میگردد ، و باز گوید، یکی از هندیانی که آنجا را دیده داشت ، بمن گفت ، کسیکه بآن نگاه کند و بیمار باشد - بهر گونه بیماری - خداوند ویرا شفا دهد .

و میگفت، من که بنای کنجکاو<sup>۷</sup> را درباره آن گذاشتم ، دیدم مردم درباره آن گفتار

- ۱- بامیان - بکسر میم نام شهر و شهرستانی است که میان بلخ، و هراة ، و غزنه است.
- ۲- رجوع شود بصفحه ۲۱ این کتاب .
- ۳- رجوع شود بصفحه ۶۷ این کتاب .
- ۴- فرج- معانی مختلفی دارد و در اینجا باید بمعنی شکاف باشد و علم است (ر.ک. فرهنگ نفیسی).
- ۵- بهار يك لنگه بار است بوزن چهارصد رطل (ذیل - اقرب الموارد) .
- ۶- مکران - از طرف مغرب بکرمان . از شمال ، بسجستان ، از جنوب بدریا ، و از مشرق به هندوستان اتصال دارد . (معجم البلدان) .
- ۷- قندهار - از ولایات جنوبی افغانستان است (اعلام المنجد) .

گونا گونی دارند ، پاره برهمنان میگفتند که آن خانه بر پایه و اسبابی ، استوار نیست و در میان زمین و آسمان آویزانست .

ابودلف بمن گفت : هندیان در - قمار<sup>۱</sup> - خانه دارند که دیوارهایش از طلا ، و سقف آن از چوب عود هندی بوده ، و بلندی هر چوبی بیش از پنجاه ذراع است . و تمام محرابها . و عبادتگاه های آن با مرواریدهای بسیار خوب ، و یاقوت های بزرگ ، جواهر نشان گردیده ، و از قول يك نفر هندی موثق نقل کرد که هندیان در شهر صنف<sup>۲</sup> بتخانه دارند که از حیث ساختمان ، از آن خانه پست تر ، و از ساختمانهای باستانی بوده ، و بتهایی که در آن است با زاهدان سخن گویند ، و بهمه سئوالهای آنها جواب دهند ، و ابودلف میگفت ، هنگامیکه در هند بودم ، پادشاه صنف ، لاجین نام داشت .

و راهب نجرانی بمن گفت ، اکنون پادشاهی که بر آن استیلا یافته لوقین نامیده میشود و کسی است که باین شهر تاخته ، و آنرا ویران نموده ، و مردمش را بیندگی در آورده است .

### سخن درباره بد

#### جز آنچه کندي در کتاب خود آورده

هندیان عقاید گونا گونی در این باره دارند ، گروهی آنها تمثال خدای متعال دانند ، و گروهی گویند ، او فرستاده خداست . و در این امر نیز اختلافی دارند ، دسته بر آنند که فرستاده خدا ، و فرشته از فرشتگانست ، دسته دیگر فرستاده خدا را از بشر میدانند ، و طائفه گفته اند که اودیوی از دیوها بوده ، و طائفه دیگر او را تمثال بوداسف حکیم گفته اند که از طرف خداوند تبارک و تعالی آمد ، و هر يك از این گروه طریقه مخصوصی در پرستش و تعظیم او دارند ، يك شخص موثقی از آنان میگفت ، هر ملتی از این مردم با خود تمثالی از او دارند که آنها مورد عبادت و تعظیم قرار دهند ، و - بد - اسم جنس ، و بت همچو نوعی از آن است . و اما صفات بداعظم : انسانی است که بر تختی نشسته ، و بر صورتش موئی ندارد ، چانه اش بسمت دهان فرورفته ، ولخت است . بر لبهایش خنده ، و دست راست را بر - سی و دو -

۱ - قمار - بفتح ، و بکسر هم خوانده میشود - جائی در هند است که عود را با نجا نسبت دهند ، و عودش بسیار خوب است (معجم البلدان) .

۲ - صنف - از شهرهای هند است که عود را با نجا نسبت دهند ، و عود بسیار بدی چون چوب دارد (معجم البلدان) .

بسته دارد<sup>۱</sup> و همان شخص موثق گوید: در هر خانه تمثالی از او هست که بر حسب شئون و مراتب اشخاص از چیزهای گوناگونی چون طلای جواهر نشان، نقره، مس، سنگ، یا چوب ساخته شده، و در هر گوشه که باشد، مقابل صورتش تعظیم و کرنش کنند. چه در طرف مشرق، و متوجه بمغرب باشد، و چه در طرف مغرب و نگاهش بمشرق باشد، ولی بیشتر پشت او را بمشرق قرار دهند، تا هنگام رودر روشن شدن با او، توجه بمشرق پیدا کنند. و گویند از وی تمثالی بچهار صورت، در نهایت دقت و طراز گیری ساخته شده، تا از هر سمتی که باو روی آرند، مقابل او قرار گیرند، و کوچکترین چیزی از صورت او در نظرشان پوشیده و پنهان نماند. و گویند بتی که در مولتانست صورتی بدینگونه دارد ... ..

### از روی نوشته کندی - مها کالیان

مها کالیان را بتی است بنام مها کال که چهار دست دارد، رنگش آسمانگون، موی سرش پر پشت و فرو هشته، دندانهایش نمایان، و شکمش برهنه، و بر پشتش پوستی از فیل است که خون از آن میچکد، و پوست دو دست فیلی در جلوش گره خورده، در یکی از دستهایش افعی بزرگ است که دهان را باز دارد، و در دست دیگر يك عصا، و در دست سوم يك سر انسان. و دست چهارم را بلند کرده، و در گوشهایش دو مار همچو گوشواره حلقه زده، و بدور بدنش دو مار بزرگی پیچیده، و بر سرش دیهیمی از کاسه سر انسان، و گردن بندی هم از آن در گردن دارد، و مردم آنرا عفريتی از شیاطین میدانند که شایسته و سزاوار ستایش و نیایش است زیرا دارای خصائل خوب و بدی بوده. هم بخشش و عطا دارد، و هم ندارد، هم نیکوئی کند، و همی بیازارد، و اوست که در تمام سختیها و دشواریها دادرس آنان است.

### و در میان آنان ملتی است بنام

#### دنیکیان

و این ملت آفتاب را میپرستند و بتی دارند که بر گردونه سوار است که چهار اسب بجای چرخ دارد و در دستش جواهر آتشین رنگ بوده، و عقیده دارند، آفتاب فرشته

۱- یعنی سه انگشت را باز و بالا، و دو انگشت را بسته است و این حساب انگشت - عقدا لانا مل گویند (رجوع شود بصفحه ۳۱ این کتاب).

فرشتگان ، و شایسته نیایش و سجده است . و باین بت سجده کنند ، و بدورش با بخورات و ساز و طنبور میگردند . و این بت کشتزارها و غلات و درآمدها و دربانان و مباشرانی دارد که بکارهایش رسیدگی مینمایند ، و در روز سه مرتبه آنرا عبادت کنند ، و در عبادت چیزها گویند و دردمندان و بیماران جذامی ، و پپسی ، و فالج و سائر بیماریهای سخت با و روی آورند و شبها در آنجا بخوابند ، سجده و ناله و زاری کنند تا آنها را شفا بخشد . و از هر گونه خوردنی و آشامیدنی خودداری دارند ، و روزه گیرند تا وقتیکه بیمار در خواب می بیند که کسی با و گوید : شفا یافتی و بمراد خود رسیدی . و بقولی ، آن بت همیکه در خواب با وی سخن گفت ، شفا یابد و بهمان تندرستی که داشت بر گردد .

### و در میانشان ملتی است بنام

#### جندریره کینیان

که ماه را پرستش کنند ، و ماه را از فرشتگان شایسته عبادت و کَرش دانند ، و بر آئین خود بتی را مظهر ماه قرار داده اند که بر گردونه سوار است که آنرا چهار مرغابی میکشاند ، و بدست آن بت جواهریست که آنرا - جندر کیت نامند . و بر طبق آئین خود ، در مقابلش بزانو در آیند و آنرا پرستش کنند ، و نیمی از هر ماه را روزه دار باشند ، و تا ماه سرزند افطار نکنند ، و برایش انواع خوراکیها و آشامیدنیها و شیر آورند ، و بوی عرضه دارند ، و دیده بماء دوخته ، خواستار حوائج خود شوند .

و در آغاز هر ماه ، همینکه ماه در آسمان دیده شود پیام خانه های خود روند ، و بماء نگاه کنند ، و بخوراتی در آتش ریزند ، و با دیدنش شروع بخواندن دعا نموده و تمایلات خود را نشان دهند ، سپس از بام پائین آمده بخوردن و نوشیدن ، و رقص ، و بازی ، و نواختن ساز ، در مقابل ماه و آن بت مشغول گردند .

### و در میانشان ملتی است بنام

#### انشینیان

یعنی کسانی که از خوردن و آشامیدن ، خودداری و امتناع دارند .

### از جمله ملتی است بنام

#### بکر نتمینیان

یعنی کسانی که خود را آهن پیچ مینمایند ، و بآئین خود ، موی سر و صورت را تراشیده ، و بدن را ، جز ، عورت ، لخت و برهنه دارند ، و بر طبق آئین دینی بکسی چیزی نیاموزند ، و با وی سخنی نگویند مگر آنکه بکیش آنها درآمده باشد ، و بگروندگان کیش خود امر کنند که برای فروتنی و تواضع نسبت بکیش ، صدقه دهند ، ولی آهن-پیچ نمیشوند تا زمانیکه شایستگی و اهلیت آنها پیدا نمایند ، و آهن پیچی خودشان از میانۀ بدن تا سینه است بلحاظ اینکه مبادا از زیادی دانش و اندیشه شکمشان پاره گردد .

### از جمله ملتی است بنام

#### کلنکایاتریان

این گروه در تمام هندوستان پراکنده بود ، و عقیده دارند ، اگر کسی مرتکب گناه بزرگی شود ، از دور و نزدیک ، در او مشخص و نمایانست تا هنگامیکه در نهر کیف<sup>۱</sup> غسل کند و آن گناه پاک شود .

### از جمله ملتی است بنام

#### راحمریمه<sup>۲</sup>

این گروه طرفدار پادشاهانند ، و معاونت و یاری پادشاهانرا از تکالیف مذهبی خود دانسته ، و گویند خداوند این پادشاهی را بآنها داده ، و اگر ما در راه اطاعت از آنها کشته شویم ببهشت خواهیم رفت .

۱- ظاهراً - گنک - باشد که فرنگیان آنرا گانثر Cange نامند و رودخانه بزرگی است که ۳۱۰۰ کیلومتر طول آن بوده و از جمنا و الله آباد گذشته بنارس و پیتنا و شاندرناگورو و کلکته را مشروب ، و در خلیج بنکاله میریزد ، و در نزد هندوان بسیار محترم بوده و در آب آن غسل کنند و خاکستر مرده‌های خود را در آن ریزند (فرهنگ نفیسی - لاروس) .

۲- در متن عربی بی نقطه است .

### از جمله ملتی است

که بائین خود، موی سر را بلند گذارند و آن را میبافند بطوریکه صورت و اطراف سرشان را پوشیده دارد، و آن موها در اطراف سرشان یکنواخت و بیک اندازه است. و بحکم مذهبی شراب ننوشند. و کوهی دارند بنام - حورعن - که زیارت آن روند، و در برگشتن با بادیهائی که از آن گذشته‌اند داخل نشوند، و اگر زنی را دیدند از او گریزان گردند، و در این کوهی که زیارتش میروند معبد بزرگی دارند که در آن تمثالی میباشد.

### مذاهب مردم چین و شمه

#### از اخبار آنان

این حکایتها نیست که راهب نجرانی در سال سیصد و هفتاد و هفت که از چین برگشته بود برای من نقل کرد. این راهب را جاثلیق<sup>۱</sup> از هفت سال پیش بچین روانه داشت، و پنج نفر از نصرانیان را برای اقامه مراسم دینی باوی همراه نمود که از این گروه پس از شش سال، راهب و یکنفر دیگر برگشتند، من او را در دارالروم<sup>۲</sup> در پشت کلیسا دیدم، و جوان خوش اندامی یافتم که سخن نمیگفت، مگر آنکه از وی سئوالی شده باشد، از او پرسیدم از این مسافرت چه منظوری داشته، و چرا سفرشان این اندازه بدرازا کشید، او پیش آمدهائی که در راه برایش دست داده بود بیان داشته و گفت نصرانیانی که در چین بودند بجهاتی بهلاکت رسیده و نابود شدند، و در تمام آن مملکت جز یکنفر، کسی باقی نماند، و کلیسایی که داشتند ویران گردیده، و میگفت: چون من دیدم دیگر در آنجا کسی نیست که مراسم دینی را برایش برپا نمایم، و در مدت خیلی کمتر از رفتن مراجعت نمودم. و از حکایتهای او این بود که میگفت: راهبهای دریائی تغییر یافته، و دریا نوردان فاسد شده‌اند، و کمتر مردمان آزموده و با تجربه در میانشان پیدا میشود. و در راه نیز آسیب و بیم فراوان و جزیره‌هائیکه راه را قطع کرده است، منتهی کسیکه تن بهر ضرر و زیانی دهد میتواند از آن بگذرد، و میگفت نام شهریکه پادشاه در آنجاست - طاجویه<sup>۳</sup> بوده، و این مملکت بدونفر تعلق داشت که یکی هلاک گردیده، و دومی زنده است. و گویداز

۱ - جاثلیق - مهتر ترسایان (فرهنگ فارسی آقای دکتر معین).

۲ - رجوع شود بصفحه ۳۳۷ این کتاب. و فلوکل دارالروم را شهر قسطنطنیه دانسته

است. (ر.ک. مقدمه این کتاب). ۳ - این شهر را نیافتیم.

چیزهای پرارزشی که خادمان سائر پادشاهان در وقت شرفیابی باید با خود داشته باشند بشان بود که عبارت از تکه‌هایی از شاخ حیوانی است که نقشهائی بطور طبیعی دارد، و بها هروقیه<sup>۱</sup> از آن پنج من<sup>۲</sup> طلاست. ولی پادشاهی که اکنون حکومت دارد، آن را ملغسی<sup>۳</sup> نموده و مقرر داشته است که هنگام شرفیابی باید کمر بندی از طلا و امثال آن داشته باشند از این جهت آن شاخ از ارزش افتاده و هروقیه معادل یکوقیه طلا یا کمتر است.

راهب گوید: موضوع آنشاخ را که پرسیدم فلاسفه و علماء گفتند این حیوانیکه دارای چنین شاخی است، وقتیکه بچه میگذارد هنگام بیرون آمدن بچه از رحم چشمش بهر حیوانی که افتد صورت آن حیوان در شاخ بچه نقش میبندد.

و بیشتر این نقشها صورت پشه و ماهی دارد. گفتم میگویند آن حیوان کرگدن<sup>۳</sup> است، گفت چنین نیست، و آن حیوان از چهارپایان همان مملکت بوده و بقولی از چهارپایان هندوستان است و صحیح هم همانست<sup>۴</sup>.

راهب میگفت، در هر شهر از شهرهای چین چهار امیر میباشد که یکی - لانج-ون - بمعنی امیرالامراء، و دیگری نامش صراسیه یعنی رئیس قشون است، و نام جائی که بت بزرگ در آنجا بوده، و جائیکه در آن بزرگترین بتهاست که تمثال بغبور میباشد، عزاز<sup>۵</sup> است و در زمین خانقون<sup>۶</sup> قرار دارد. و از شهرهای چین جنجون، و سیبون، و جنبون است<sup>۷</sup> و معنی بغبور بزبان چینی پسر آسمان بوده. یعنی از آسمان فرود آمده و این را، جیکی چینی نیز که در سال سیصد و پنجاه و شش آمده بود بمن گفت.

از راهب درباره مذهبشان که سؤال کردم گفت، بیشتر ثنوی و سمنی هستند و عوام پادشاه را پرستش کنند و تمثال او را گرامی دارند، و خانه بزرگی در شهر بغران<sup>۸</sup> دارد که در حدود ده هزار ذراع مکعب بوده و ساختمانش از سنگ، و آجر، و طلا، و نقره است، و مسافر پیش از رسیدن بآنجا انواع بتها و تمثالها و صورتهای تخیلاتی را می بینند که موجب

۱- وقیه - هفت مثقال و چهل درهم است (اقربالموارد).

۲- من - شرعاً یکصد و هشتاد مثقال - و عرفاً دویست و هشتاد مثقال است (اقربالموارد).

۳- کرگدن - حیوانی است در هند که جثه فیل دارد و مانند گاو و از آن بزرگتر، و

دارای سم و یکشاخ است (اقربالموارد).

۴- در این فصل نیز کلمه (قال) مکرر آمده که ما آن را از قلم انداختیم.

۵ و ۶ و ۷ و ۸ - این شهرها را نیافتیم.



حیرت و شگفتی کسانی است که از کیفیت و موضوع آنها بی‌خبرند، و بمن گفت، ای ابوالفرج! بخدا سوگند اگر هر يك از نصرانیان و یهودیان و مسلمانان، خداوند متعال را بهمانگونه پرستش و تعظیم کنند که این گروه تمثال پادشاه را - گذشته از شخص او - پرستش و تعظیم مینمایند، خداوند باران رحمت بر آنان نازل میگرداند. اگر چشم ایشان پادشاه افتد بلرزه و جزع و زاری درآیند، و چه بسا که چندین روز در حال بهت و سرگردانی باشند. من گفتم، که این حالت برای آنست که شیطان بر همه آنها و شهرهایشان تسلط یافته و فرییشان داده تا از راه خدا منحرف و گمراهشان دارد. راهب گفت شاید چنین باشد.

### حکایت دیگری از غیر آن راهب

ابودلف ینبوعی گوید: شهر پادشاه بزرگ را حمدان مینامند، و شهر تجارتي و اموال خانقو میباشد که طولش چهل فرسنگ است، و آنچه را که راهب گفته، خیلی کمتر از آنست. و جز این شخص، دیگری گوید: در چین سیصد شهر آباد است که هر پنجاه شهر پادشاهی از طرف فغفور دارد، و از شهرهای آنان، رصنوا، و بانصوا<sup>۲</sup>، و شهر یست بنام اماریبیل که تا بانصوا دوماه راه راست، و بانصوا متصل بناحیه تبت و ترك، و تغزغز<sup>۳</sup> بوده و مردمانشان با هم روابط خوبی دارند، و از تبت تا خراسان و کرانه چین یعنی گرداگرد آن سه هزار فرسنگ بوده و از شهرهای چین یکی - سیلا<sup>۴</sup> - است که بهترین شهری از حیث خوبی آب و هوا بوده، و بیش از هر جا طلا دارد. و در چین دشتها و کوهها، و دره‌هایی است تا کنار رمل<sup>۵</sup> و کوهی که از آن آفتاب سر بر آورد، و گروهی از مردم اندلس بمن گفتند که میان شهرهای آنان و چین بیابانهایی است بی‌آب و علف. و چین را زمین بزرگ مینامند، و آنندلس در شمال آن قرار دارد، و از این جهت بمشرق آفتاب و چین نزدیک است. و هر کس قصد مسافرت آنجا را داشته باشد، خواه از ما و خواه از چینیان، باید نام و نسب و کار و سن، و نقدینه، و بردگان و همراهان خود را نوشته داشته باشد تا

۱- ابوالفرج کنیه مؤلف است. ۲- جای این شهرها را نیافتیم.

۳- (ر. ک. ص ۶۰۰ همین کتاب).

۴- در معجم البلدان - سیلا - را نام

۵- این محل نیز شناخته نشد.

موضعی نوشته.

وقتیکه بمقصد و جای امنی برسد ، برای اینکه نبادا در راه برایش حادثه رخ دهد که موجب شرمساری پادشاه گردد ، و مرده را یکسال در خانه اش میان کودالی از چوب نگاه میدارند و سپس بی لحد چال کنند ، و خانواده و بازماندگانش سه سال و سه ماه و سه روز و سه ساعت ماتمزه و اندوهگین باید باشند ، و اگر کسی اندوهگین نباشد با چوب برش میزنند ، و بوی گویند ، تو او را کشته . و مرده را در مثل همان ماه و روز و ساعتی که بدنیا آمده بخای میسپارند . و اگر کسی از ما با زنی از آنان ازدواج کرد ، و خواست بمحل خود بر گردد ، بوی گویند : زمین را بگذار و دانه را با خود داشته باش ، و اگر پنهانی زنی را با خود ببرد ، و دستگیر شود ، بمبلفی که در نزدشان مقرر است وی را جریمه کنند و بزندان اندازند ، و چه بسا که ویرا کتک زنند .

و پادشاه کسی را بامارت و یا کاری نمیگمارد مگر آنکه چهل سال داشته باشد ، و از آن کمتر نباشد ، و بیشتر از هر جائی عدالت در آنجا گسترش دارد ، و هر کسی که باین مملکت درآید یا بخواهد بیرون رود لااقل درصد نقطه ، یا بیشتر یا کمتر - بتناسب راهش از وی بازجوئی کنند . و روزی که مرده را بگورستان میبرند بتناسب شأن و منزلت آن مرده ، را با پارچه های حریر و دیبا تزیین کنند ، و دربرگشتن همه آنها را بیغما ببرند . و چینیان تغزغز را از خود دانند چون مملکت تغزغز متصل و هم مرز با چین بوده ، و میان تبت و چین بیابانی است که کسی بآخرش نرسیده و پایانش معلوم نشده و بسی هولناک و وحشت انگیز است ، از طرف مغرب تا مشرق آن پانصد ذراع است و پلی بر آن است که دانشمندان و صنعتگران چین آنرا از رشته ساخته اند و پهنایش دو ذراع است و حیوانات و چهارپایان نمیتوانند از آن بگذرند جز آنکه آنها را ببندند و کشان کشان ببرند زیرا استوار نبوده و حیوانات نمیتوانند بر آن استقرار داشته باشند ، و بیشتر مردمان حیوانات یا انسان را در چیزهائی مانند زنبیل میگذارند ، و کسانیکه گذشتن از این پل را آموخته اند ، آنها را با کشش از پل میگذرانند .

و از آئین مذهبی چینیان تعظیم و پرستش پادشاهان بوده و این کاریست که همه مردم انجام دهند . ولی مذهب پادشاهان و بزرگان ثنوی و سمنی است .

## دهمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار

علماء در سائر علوم باستانی و جدید

و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

و این جزء

پایان کتاب ، بتألیف محمد بن اسحاق ندیم است

که اسحاق بابو یعقوب وراق معروفیت داشت

حکام خط المصنف  
عبد محمد بن اسحق

نمونه ایست از خط نویسنده نسخه

چستریبتی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

(و در آن مقاله دهم)

(و پایان کتابست)

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## مقاله دهم - از کتاب الفهرست

مشمول بر : خیال و خیالات

اخبار کیمیاگران و اهل صنعت از فلاسفه

### باستانی و نوآموختگان

محمد بن اسحاق ندیم ، معروف بابن ابویعقوب وراق گوید : کیمیاگران و کسانیکه طلا و نقره را جز از معادنش بعمل میآوردند ، عقیده دارند که اول سخنگو در این صنعت هرمس<sup>۱</sup> ، دانشمند بابل بود که هنگام پراکنده شدن مردم از بابل ، بمصر رفته ، و بر آن استیلا یافت ، و حکیم و فیلسوفی بود که باین صنعت دسترسی پیدا کرده ، و در آن کتابهایی نوشت . و اوست که پی به خاصیت اشیاء و روحانیات برد ، و در اثر بررسیها و کنجکاویش ، علم ساختن کیمیا را پیدا کرد ، و بر طلسمات واقف و آگاه گردید .

۱- رجوع شود بصفحه ۴۳۵ این کتاب، و بطوریکه شهرستانی گوید : هرمس را هرمس بزرگ خوانند، و او را ادریس پیامبر دانند، و او برجهای آسمان و کواکب سیار را نام گذاری نمود (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۱۰۲) .

و گویند پیش از هرمس بهزاران سال ، این صنعت پرورش مردمان باستانی ، وجود داشته ، و ابوبکر رازی - محمد بن زکریا - عقیده داشت که علم فلسفه بدست نمیآید ، و کسی سزاوار نام عالم و فیلسوف نیست ، مگر آنکه صنعت کیمیا را بدست آورده باشد ، تا از همه مردم بی نیاز گردد ، و دیگران بعلم و دانش او احتیاج داشته باشند.

گروهی از کیمیاگران بر آنند که خداوند آنرا بر مردمانی که اهلیت این صنعت را دارند الهام مینماید ، و گروه دیگر بر آنند که خداوند آنرا بموسی بن عمران و برادرش الهام داشت ، و آنها قارون را متصدی ساختن کیمیا نمودند ، و همینکه قارون مقدار زیادی طلا و نقره ذخیره کرد ، همه را زیر زمین جای داد و خداوند تبارک و تعالی که دید ، او نخوت و غروری پیدا کرده ، و بر هر چه که نزدش بود استیلا یافته ، بدعای موسی علیه السلام او را هلاک کرد .

رازی در جای دیگری از کتابهایش اینطور اظهار عقیده نموده ، که گروهی از فلاسفه چون فیثاغورس ، دیمقراط ، فلاطن ، ارسطو ، و آخرین آنها ، جالینوس ، از صنعت کیمیا برخوردار بودند .

محمد بن اسحاق گوید: این دو گروه ، همه دارای کتابها و علوم در این صنعت بودند ولی خداوند باین چیزها داناتر از همه است ، و ما در نقل آن خود را مبری از هر عیب و خطائی میدانیم .

### هرمس بابلی

درباره او اختلاف است ، گروهی او را یکی از هفت دربانانی گفته اند که عهده دار نگهبانی خانه های هفتگانه بودند ، و خانه عطارد مخصوص باو بوده ، و بنامش نامیده شد ، زیرا عطارد بزبان کلدانی هرمس است . پاره گویند ، او بجهاتی بمصر منتقل گردید ، و بر آن استیلا یافت . و فرزندان او پیدا کرد که از جمله ، طاط ، صا ، اشمن ، اثریب ، و قفط بودند . و او یگانه حکیم زمان خود بود ، و همینکه وفات یافت ، در ساختمانی بخاک سپرده شد که نزد مصریان معروف بابو هرمس است ، و عامه مردم آنرا هرمان دانند ، چون یکی از آنها آرامگاه زنش و بقولی آرامگاه پسرش بود که پس از وفاتش جانشین او گردید .

### حکایتی درباره هرمان

در کتابیکه مشتمل بر اخبار زمین و عجائب آن ، و ساختمانها و ممالک ، و نژادها و ملت‌های آنست و بیرخی از خاندان ثوابه نسبت داده شده، و بدست من افتاد، چنین خواننده‌ام که گرید : احمد بن محمد اشمونی بمن گفت ، یکی از والیان مصر آرزو داشت که بدانند در بالای قلّه یکی از این دوهرمان چه چیزهائست ، و این آرزو سبب ناراحتی او بود تا آنکه حیلّه بکار برده و یکنفر هندی را بدست آورد ، و با دادن مال فراوانی او را ترغیب بی‌الا رفتن بآن قلّه نمود ، چون هیچ کس توانائی رفتن بآن قلّه را نداشت ، و هنگام بالا رفتن و کشاله کردن خود بر کوه ، سرگیجه باو دست میداد که از نگاه کردن باطراف خود عاجز و درمانده میگردید .

او میگفت ، طول این ساختمان چهارصد و هفتاد ذراع، بذراع هاشمی<sup>۱</sup> است در مساحت چهارصد و هشتاد ذراع سپس مخروطی شکل میشود ، و کسیکه بی‌الای آن برسد . سطح آنرا چهل ذراع مربع یابد ، و این از جنبه هندسی آن است ، ولی آنکسیکه بآن قلّه رفته بود، پس از پائین آمدن گفت : قلّه را باندازه جایگاه بیست شتر بختی<sup>۲</sup> یافتم . و در وسط گنبد خوش‌نمائی داشت و میان گنبد چیزی شبیه بقبری دیده میشد که دو سنگ بسیار پاکیزه و زیبا و رنگارنگی بر آن گذاشته بودند ، و بر هر سنگی تمثالی ، یکی بصورت زن ، و یکی بصورت مرد داشت ، که رو بهم دارند . در دست مرد لوحی پر از نوشته ، و در دست زن يك آئینه ، و ابزاری از طلا بود که شباهت بمنقاش<sup>۳</sup> داشت و در میان آن دو ، يك کاسه سفالین با سرپوش طلائی دیده میشد ، که من آنقدر کوشش نمودم تا آنرا از جایش در آوردم ، و در آن چیزی شبیه قیر بی‌بو ، و خشکیده یافتم ، دست را در آن فرو بردم ، یکقوطی طلائی بدستم آمد ، سرش را که برداشتم ، خون تازه در آن دیدم که با برخورد بهوای آزاد لخته گردید بهمانگونه که خون در هوای آزاد لخته میشود ، و همینکه پائین رسیدم بکلی خشکیده شده بود .

روی قبر سنگی بود که من با زحمت و کوشش زیاد آن را برداشتم ، و در آن قبر مردی را دیدم بر پشت خوابیده که تنش از هر جهت سالم و خشک ، و پیکرش نمایان بود ،

۱- ذراع هاشمی یکذرع و نیم بذرع متعارفی است (لغتنامه دهخدا) .

۲- بختی - بضم اول ، شتر خراسانیست (اقربالموارد) .

۳- منقاش - ابزار آهنین برای مو (فرهنگ نفیسی) .

موهایش هویدا ، و در کنارش زنی بهمانگونه خوابید. و در آن سطح گودالی بود که درازایش بقامت يك انسان و پیچهایی چون میخ داشت ، و سگی هم از سنگ در آن دیده میشد ، که بر آن تمثالها و صورتهایی چه افتاده و چه ایستاده از خدایان نقاری شده بود که بخوبی تشخیص داده نمیشدند . والله اعلم .

در مصر ساختمانهاییست که آنرا - برای<sup>۱</sup> نامند ، و در آنها سنگهای بسیار بزرگ بکار رفته . و بر با - خانههاییست که بشکلهای مختلفی ساخته شده ، و آنرا برای بهم زدن ، و سائیدن ، و گداختن و بهم پیوستن ، و عرق گیری ساخته ، و پیداست ، که برای کارهای کیمیاگری است . و در این ساختمانها نقشها ، و نبشتههای فراوانی در زبان کلدانی و قبطی دیده میشود که کسی بآنها پی نبرده ، و در زیر زمین آنجا گنجهایی پیدا شد ، که در آن ، پر از پوست نازک گوره خر<sup>۲</sup> و پوست خدنگ که تیراندازان بکار برند ، و سبیکه‌هایی از طلا و مس و سنگ بود و بر آنها این علوم را نوشته بودند .

### کتابهای هرمس در صنعت کیمیا

کتاب هرمس الی ابنه قی الصنعة . کتاب الذهب السایل . کتاب الی طاط فی الصنعة . کتاب عمل العنقود . کتاب الاسرار . کتاب الهاریطوس . کتاب الملاطیس . کتاب الاسطماخس . کتاب السلماطیس . کتاب ارمینس - شاگرد هرمس . کتاب نیلاوس - شاگرد هرمس - بر نظریه هرمس . کتاب الادخیقی . کتاب دمانوس - تألیف هرمس .

### اسطانس

از فلاسفه کیمیاگران و مشهور باین صنعت است ، و کتابهای بسیاری در آن تألیف کرده است . اسطانس از رومیان ، و مردم اسکندریه بود که تألیفاتش چنانکه درپاره از رساله‌های خود نوشته هزار کتاب و رساله بوده ، و هر کتابی نامی داشته و کتابهای این گروه

۱- برای- بفتح اول جمع بر با ، کلمه ایست قبطی و احتمال میرود ، عبادتگاه یا ساختمانی محکم ، و یا جای سحر است (معجم البلدان) .

۲- در متن عربی دارد (مکتوبه فی الفلجان) و در فرهنگهای فارسی و عربی که داشتیم فلجان را بمعنی پوست گوره خر نیافتیم . و مستند در این ترجمه گفته خود مؤلف ( ابن ندیم ) است (ر.ک. ص ۳۶ این کتاب، و ص ۳۱ الفهرست چاپ مصر) .

مبنی بر رمز و لغز است ، و از تألیفات اسطانس : کتاب محاوره اسطانس توهیر ملک الهنداست .

### ذیسوس

از جمله ذیسوس است که او نیز بمنزله اسطانس بود ، و این کتاب از اوست : کتاب سماه المفاتیح فی الصنعة - مشتمل بر چندین کتاب و رساله ، بترتیب اول ، دوم ، و سوم ، که معروف به هفتاد رساله است .

### نام فلاسفه که در کیمیا سخنرانی

#### کرده اند

هرمس . اغاذیمون . انطوس . ملینوس . افلاطن . ذیسوس . اسطوس . دیمقراط . اسطانس . هرقل . بوروس ، ماریه . دساورس . افراغسوس . اسطفانس . اسکندروس . کیماس . جاماسب . دراسطوس . ارخلاوس . مرقونس . سنقحا . سیماس . روسم . فورس . سعورس . نالاوس<sup>۱</sup> . مویانس . سعیدس<sup>۲</sup> . مهدارس . فرناوارس . مسطیوس . کاهن ارطی . ارس قسیس . خالدبن یزید . اصطفن حربی . جابر بن حیان . یحیی بن خالد بن برمک . خاطف الهذلی افرنجی<sup>۳</sup> . ذوالنون مصری . سالم بن فروح . ابوعیسی اعور . حسن بن قدامه . ابوقران بونی . سجاوه<sup>۴</sup> . رازی . سایح علوی . ابن وحشیه . عزاقری . و این نامبردگان را اکسیرساز کامل و تمام گفته اند . و پس از اینها کسانی که در پی اینکار رفته ، و از ناتوانی کوتاه آمده ، و بچیزهای دیگری جز کیمیا دست یابی یافته اند بسیارند ، و ما پاره از آنها را در جای خود ذکر خواهیم کرد . انشاءالله

### خالد بن یزید بن معاویه بن ابوسفیان

#### از مسلمانان نوکار بود

محمد بن اسحاق گوید : کسیکه در بیرون آوردن کتابهای پیشینیان در صنعت کوشش

۱- ف (دیسلاوس) . ۲- ف (سفیدس) .

۳- ف (خاطف الهندی الافرنجی) . ۴- ف (سجاده) .



از خود نشان داد، خالد بن یزید بن معاویه است که خطیب، وشاعر، وفصیح، و با تصمیم، و صاحب رأی بود، و او اول کسی است که امر کرد کتابهای طب، و نجوم، و کیمیا را برایش ترجمه نمایند، و سخاوت بسیاری داشت.

گویند: بوی گفتند تو زیاد خود را بکیمیا مشغول داشته، جواب داد، من اینکار را باین منظور دنبال دارم که یاران و برادران خود را بینیاز سازم، زیرا بخلافت که طمع ورزیدم پشتش توانائی کشیدن این بار را نداشت، و بجای آن چیزی نیافتم جز اینکه باین صنعت دستیابی پیدا نمایم تا نیازمند بآن کسانی نباشم که روزی مرا شناخته‌اند، و یا من آنها را در دربار سلطنتی دیده‌ام که از روی میل و رغبت یا بیم و خشیت در آنجا آمده و ایستاده‌اند. گویند، و خدا دانایتر است، که او در کیمیا کامیاب گردید، و چندین کتاب و رساله در این باره نوشت. و اشعار زیادی هم در این معنا دارد که در حدود پانصد ورق است و من آنرا دیده‌ام. و از کتابهایش نیز اینها را دیده‌ام: کتاب الجرات. کتاب الصحیفة الکبیر. کتاب الصحیفة الصغیر. کتاب وصیته الی ابنه فی الصنعة.

### نام کتابهاییکه حکماء تألیف کرده‌اند

وما آنها را دیده، و مرد موثقی هم بما گفت که آنها را دیده، و علما نیز در تألیفات که در صنعت داشته‌اند ذکر می‌از آنها نموده‌اند: کتاب دیسقرسل<sup>۱</sup> فی الصنعة. کتاب ماریة القبطیة مع الحکما حین اجتمعوا الیها. کتاب الاسکندر فی الحجر. کتاب الکبیریت الاحمر. کتاب دیسقرسل<sup>۲</sup> حین سئله بدسیوس عن المسایل. کتاب اصطفن. کتاب فرانیس السمائی. کتاب السموس. کتاب ماریة الکبیر. کتاب بطور بن نوح. کتاب ماغس. کتاب نوادر الفلاسفة فی الصنعة. کتاب اوجیانس. کتاب ثمود. کتاب قلوبطرة المملکة. کتاب سقرس. کتاب بلقیس ملکة مصرالذی اوله لماصعدت الجبل. کتاب العناصر - تألیف ریمس. کتاب سرخس الرأس عینی<sup>۳</sup> الی قویری الاسقف الرهاوی. کتاب سقناس فی حکمته<sup>۴</sup> للملک ادریانوس. کتاب ارس الکبیر. کتاب ارس الاصغر. کتاب اندریا. کتاب بمعی<sup>۵</sup> الی مریبا. کتاب نادرس الحکیم. کتاب النصرانی الذی یقول فیہ ان الحکمة حکمة کاسمها. کتاب صاحب المحراب. کتاب اندریاس<sup>۶</sup> من اهل افسوس الی نیسافرس. کتاب الاخوة السبعة الحکماء فی الصنعة. کتاب دیمقراطیس فی الرسائل. کتاب دوسیموس الی جمیع الحکماء فی الصنعة. کتاب کرمانوس بطرک رومیة فی الصنعة. کتاب سرجس الراهب فی الصنعة. کتاب ماغس الحکیم فی الصنعة.

۱ و ۲ - ف (دیسقرس).

۳ - رأس عین نام چندین محل است که در جزائر جنوبی قسطنطنیه و سوریا و لبنان قرار دارد. رک (اعمال المنجد).

۴ - ش (سساس فی حکمته).

۵ - در متن عربی نقطه ندارد.

۶ - ش (اندریاس).

کتاب رساله بلاخس فی الصنعة . کتاب توفیل فی الصنعة . کتاب الکلمتین الاول . کتاب الکلمتین .  
الثانی . کتاب رساله هبة الاسکندر . کتاب بطرانوس . کتاب قبان هرقل الاکبر - چهارده  
کتاب . کتاب سقرس الکبیر الذی فی الرؤیا فی الصنعة . کتاب سرخس فی الصنعة . کتاب  
جاماسب فی الصنعة .

### اخبار جابر بن حیان

#### و نام کتابهای او

ابو عبدالله جابر بن حیان بن عبدالله کوفی، معروف بصوفی، که مردم درباره او اختلاف دارند، شیعیان ویرا از بزرگان خود می‌شمارند و او را یکی از ابواب<sup>۱</sup> و از کسانی دانند که در مصاحبت جعفر الصادق علیه السلام<sup>۲</sup> و از مردم کوفه بود. گروهی از فلاسفه ویرا از خود، و صاحب تصنیفاتی در منطق و فلسفه دانند. و کیمیاگران و اهل صنعت طلا و نقره بر آنند که او در زمان خود بر آنها ریاست داشت، و کارش پنهان بوده و عقیده دارند که برای بیم و ترس از دولتیان همیشه از شهری دیگر میرفت، و در جایی استقرار نداشت. و بقولی او در دستگاه برمکیان و پیوسته بآنان بوده، و بجعفر بن یحیی بستگی داشت. و این گروه گویند مراد وی از - آقای ما جعفر - همان برمکی است، و شیعیان گویند، که وی در این گفته نظر بجعفر الصادق دارد.

یکی از موثقان که کارش کیمیاگریست بمن گفت، جابر در خیابان باب الشام<sup>۳</sup> در کوچه معروف بدرب الذهب اقامت داشت، و همین شخص میگفت که او بیشتر اوقاتش را در کوفه میگذرانید، و در آنجا برای خوبی هوا، بکار اکسیر میپرداخت، بدلیل اینکه وقتی در کوفه سعی پیدا شد که در آن هاون طلائی بوزن دو یست رطل بدست آمد، همین شخص گفت، که خانه جابر بن حیان در همان محل بود، و از آنجا بجز آن هاون چیزی دیگر بدست نیامده،

۱- ابواب جمع باب - بمعنی - در - است و در میان شیعیان اطلاق بکسانی میشود که از خاصان یکی از ائمه فرزندان علی علیه السلام، ومدخل و راه کسب فیض از آنان باشند.  
۲- ف (رضی الله عنه) .

۳- باب الشام - یکی از چهار دروازه ایست که منصور برای بغداد ساخته و در سمت شمال بغداد است، (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۴۸) .

ويك جائی هم برای حل و عقد داشت . و این ماجرای در دوران عزالدوله، پسر معزالدوله رخ داد ، و خود ابواسبکتکین دستاردار بمن گفت که او رفت و آن هاون را گرفته است . گروهی از اهل علم و بزرگان و راقان گویند : این شخص ، یعنی جابر - اصل و حقیقتی نداشته و پاره نیز گویند ، اگر حقیقتی هم داشته ، تصنیفاتی جز کتاب الرحمة نداشته است ، و این تصنیفات از اشخاص دیگر است که آنها را تصنیف کرده و باو نسبت داده اند . ولی من میگویم ، يك شخص بافضلی که مینشیند ، و زحمت کار را بر خود هموار می کند ، و در حدود دوهزار ورق کتاب تألیف مینماید ، و برای ازکار در آوردن آن کتاب فکر و قریحه خود را بزحمت انداخته ، و دست و بدن خود را برای نوشتن آن خسته نموده . و پس از اتمام اینکارها ، آن کتابرا بشخص دیگری نسبت دهد ، زنده یا مرده ، نوعی از نادانی است که برای هیچ کسی میسور نیست ، و آن کسیکه بحلیه علم آراسته باشد ، ولو برای يك ساعت ، زیرچنین باری نرفته و هیچ بهره و سودی از آن نخواهد داشت . این شخص درحقیقت وجود داشته ، و کارش ، آشکارتر و روشنتر ، از هرچیز و تصنیفاتش مهمتر و بیشتر از هر کسی بوده و در مذهب شیعه تألیفاتی دارد که ما در جای خود ذکر نمود و در سائر علوم نیز کتابهایی دارد که بجای خود در این کتاب ذکر شده و بطوریکه گفته اند نژاد او از خراسان بوده و رازی در ضمن تألیفاتی که در کیمیا دارد میگوید استاد ما ابو موسی جابر بن حیان چنین گوید .

### نام شاگردان جابر

خرقی - که در مدینه سکه خرقی را باو نسبت دهند . ابن عیاض مصری . و اخیمی .

### نام کتابهای جابر در کیمیا

جابر دارای فهرست بزرگی مشتمل بر تمام تألیفاتش در کیمیا و غیره ، بوده و فهرست کوچکی نیز برای تألیفاتش در کیمیا دارد ، و ما تمام آن کتابهایی را که دیده ایم ، و همچنین کتابهایی را که مردمان موثقی دیده ، و بما گفته اند در اینجا ذکر مینمائیم :

کتاب اسطقس الاس الاول الی البراهمک - کتاب اسطقس الاس الثانی الیهم . کتاب الکمال هو الثالث الیهم . کتاب الواحد الکبیر . کتاب الواحد الصغیر . کتاب الرکن . کتاب البیان . کتاب الترتیب . کتاب النور . کتاب الصبغ الاحمر . کتاب الخمائیر الکبیر . کتاب الخمائیر الصغیر . کتاب التدا بیر الرائیة . کتاب یعرف بالثالث . کتاب الروح . کتاب الزیبق کتاب الملاغم الجوانیة . کتاب الملاغم البرانیة .

كتاب العمالقة الكبير . كتاب العمالقة الصغير . كتاب البحر الزاخر . كتاب البيض . كتاب الدم .  
 كتاب الشعر . كتاب النبات . كتاب الاستيفاء . كتاب الحكمة المصونة . كتاب التبويب . كتاب الاملاح .  
 كتاب الاحجار . كتاب الى قلمون . كتاب التدوير . كتاب الباهر . كتاب التكرير . كتاب الدرّة  
 المكنونة . كتاب البدوح . كتاب الخالص . كتاب الحاوي . كتاب القمر . كتاب الشمس . كتاب  
 التركيب . كتاب الفقه . كتاب الاسطقس . كتاب الحيوان . كتاب البول . كتاب التداوير  
 كتابي ديگر است . كتاب الاسرار . كتاب كيما المعادن . كتاب الكيفية . كتاب السماء - اول ،  
 دوم ، سوم ، چهارم ، پنجم ، ششم ، وهفتم . كتاب الارض - اول ، دوم ، سوم ، چهارم ، پنجم ،  
 ششم ، وهفتم . كتاب المجردات . كتاب البيض الثاني . كتاب الحيوان الثاني . كتاب الاملاح  
 الثاني . كتاب الباب الثاني . كتاب الاحجار الثاني . كتاب الكامل . كتاب الطرح<sup>١</sup> . كتاب فضلات  
 الخمائير . كتاب العنصر . كتاب التركيب الثاني . كتاب الخواص . كتاب التذكير . كتاب  
 البستان . كتاب السيول . كتاب روحانية عطار . كتاب الاستتمام . كتاب الانواع . كتاب  
 البرهان . كتاب الجواهر الكبير . كتاب الاصباغ . كتاب الرائحة الكبير . كتاب الرائحة اللطيف .  
 كتاب المنى . كتاب الطين . كتاب الملح . كتاب الحجر الحق الاعظم . كتاب الالبان . كتاب  
 الطبيعة . كتاب ما بعد الطبيعة . كتاب التلميع . كتاب الفاخر . كتاب الصارع . كتاب الافرندي .  
 كتاب الصادق . كتاب الروضة . كتاب الزاهر . كتاب التاج . كتاب الخيال . كتاب مقدمة المعرفة .  
 كتاب الزرانيخ . كتاب الهى . كتاب الى خاطر . كتاب الى جمهور الفرنجى . كتاب الى  
 على بن يقطين . كتاب مزارع الصناعة . كتاب الى على بن اسحاق البرمكى . كتاب التصريف .  
 كتاب الهدى . كتاب تليين الحجارة الى منصور بن احمد البرمكى . كتاب اغراض الصنعة الى  
 جعفر بن يحيى البرمكى . كتاب الباهت . كتاب عرض الاعراض .

اينها يكصد ودوازده<sup>٢</sup> كتاب است ، پس از اين هفتاد كتاب ديگر دارد كه از آن جمله

است :

كتاب اللاهوت . كتاب الباب . كتاب الثلاثين كلمة . كتاب المنى<sup>٣</sup> . كتاب الهدى<sup>٤</sup> . كتاب  
 الحكومة . كتاب الصفات . كتاب العشرة . كتاب النعوت . كتاب العهد . كتاب السبعة . كتاب الحى .  
 كتاب البلاغة . كتاب المشاكلة . كتاب خمسة عشر . كتاب الكفوء . كتاب الاحاطة . كتاب الراوق  
 كتاب القبه . كتاب الضبط . كتاب الاشجار . كتاب المواهب . كتاب المخنقة . كتاب الاكليل .  
 كتاب الخلاص . كتاب الوجيه . كتاب الرغبة . كتاب الخلقة . كتاب الهيئة . كتاب الروضة<sup>٥</sup> .  
 كتاب الناصع . كتاب النقد . كتاب الطاهر . كتاب ليلة . كتاب المنافع . كتاب اللعبة . كتاب  
 المصادر . كتاب الجمع .

١- ف (المرح) . ٢- تعداد اين كتابها ظاهرأ ١٠٣ مي باشد . ٣ و ٤ و ٥ - ظاهراً مكرراست .

و این چهل کتاب از آن هفتاد کتاب است . و بدنبال اینها رساله‌هایی درحجر است بترتیب ، اول . دوم . سوم . چهارم . پنجم . ششم . هفتم . هشتم . نهم و دهم . که نامی ندارند ، و پس از این نیز ده رساله در نبات ، بترتیب اول تا - دهم است ، و بهمین گونه رساله‌هایی در احجار دارد که جمعاً میشود هفتاد رساله .

و بر آن هفتاد کتاب ، ده کتاب دیگر باین ترتیب اضافه میشود : کتاب التصحیح . کتاب المعنی . کتاب الايضاح . کتاب الهمة . کتاب الميزان . کتاب الاتفاق . کتاب الشرط . کتاب الفضله . کتاب التمام . کتاب الاعراض ، و پس اینها ده مقاله دیگر دارد که بدنبال این کتابها باین ترتیب ذکر شده :

کتاب مصححات فیثاغورس . کتاب مصححات سقراط . کتاب مصححات فلاطن . کتاب مصححات ارسطاليس . کتاب مصححات ارسنجانس . کتاب مصححات ارکاغانيس . کتاب مصححات امورس . کتاب مصححات ديمقراطيس . کتاب مصححات حربی . کتاب مصححاتنا نحن . و سپس بیست کتاب باین نامها بدنبال آنهاست :

کتاب الزمردة . کتاب الانموذج . کتاب المهجة . کتاب سفر الاسرار . کتاب البعيد . کتاب الفاضل . کتاب العقیقة . کتاب البلورة . کتاب الساطع . کتاب الاشراق . کتاب المخایل . کتاب المسایل کتاب التفاضل . کتاب التشابه . کتاب التفسیر . کتاب التميز . کتاب الکمال و التمام . و سه کتاب بدنبال دارد که متصل بآنهاست : کتاب الضمیر . کتاب الطهارة . کتاب الاعراض<sup>۲</sup> . و پس از اینها هفده کتاب باین ترتیب است : کتاب المبداء بالرياضة . کتاب المدخل الى الصناعة . کتاب التوقف . کتاب الثقة بصحة العلم . کتاب التوسط فی الصناعة . کتابات المحنة . کتاب الحقیقة . کتاب الانفاق و الاختلاف . کتاب السنن و الحيرة . کتاب الموازين . کتاب السر الغامض . کتاب المبلغ الاقصى . کتاب المخالفة . کتاب الشرح . کتاب الاغراء<sup>۳</sup> فی النهاية . کتاب الاستقصاء .

و دنباله اینها سه کتابست : کتاب الطهارة - که کتابی دیگر است . کتاب النقد<sup>۴</sup> . کتاب الاعراض<sup>۵</sup> .

محمد بن اسحاق گوید : جابر در کتاب فهرست خود گوید . پس از این کتابها سی رساله تألیف کردم که بی نام است ، و سپس چهارمقاله تألیف کردم که اینهاست : کتاب الطبيعة الفاعلة الاولى و هی النار . کتاب الطبيعة الثانية الفاعلة الجامدة و هی الماء . کتاب الطبيعة

۱ - این کتابها در شماره سی و هشت عدد است .

۲ - ظاهراً مکرر است . ۳ - ش ( الاعرافی ) . ۴ - ف ( التفسیر ) .

۵ - ظاهراً مکرر است .

الثالثة المنفعله اليابسة و هي الارض . كتاب الطبيعة الرابعة المنفعله الرطبة و هي الهواء . و جابر گوید که برای این کتابها دو کتاب تألیف کرده که شرحی درباره آن کتابها، و عبارتست از کتاب الطهاره و کتاب الاعراض ، و پس از این چهار کتابی تألیف کرده ام باین ترتیب : کتاب الزهرة . کتاب السلوة . کتاب الكامل . کتاب الحیوة، و پس از آنده کتاب بر روی نظریه بلیناس ، صاحب طلسمات تألیف کرده ام که اینهاست : کتاب زحل . کتاب المريخ . کتاب الشمس الاکبر . کتاب الشمس الاصغر . کتاب الزهرة<sup>۱</sup> . کتاب عطارد . کتاب القمر الاکبر . کتاب الاغراض . کتاب يعرف بخاصية نفسه . کتاب المثنی . و این چهار کتاب را در مطالب دیگر تألیف کرده : کتاب الحاصل . کتاب میدان العقل . کتاب العین . کتاب النظم .

ابوموسی گوید<sup>۲</sup> یک هزار و سیصد کتاب در فلسفه ، و یک هزار و سیصد کتاب در حیل ، و پیکره کتاب تقاطر ، و یک هزار و سیصد کتاب در صنایع مجموعه و آلات حرب ، تألیف کرده ام .

پس از آن ، دو کتاب بزرگ در طب ، و کتابها و رساله های بزرگ و کوچک ، تألیف کرده ام ، و در طب در حدود پانصد کتاب تألیف دارم ، مانند کتاب المجسة والتشريح ، سپس در منطق بر پایه نظریه ارسطو کتابهایی دارم ، و پس از آن ، کتاب الزیج اللطیف را در سیصد ورق ، کتاب شرح اقلیدس ، کتاب شرح المجسطی . کتاب المرایا . کتاب الجاروف ، را تألیف کرده ام . و این کتاب را متکلمان رد کرده اند ، و گویند که مؤلفش ابوسعید مصریست . پس از اینها در زهد و موعظه ، و در عزائم تألیفات زیادی دارم ، و در رد بر فلاسفه پانصد کتاب ، و در کیمیا - کتابی بنام کتاب الملك ، و یک کتاب بنام - الرياض - تألیف کرده ام .

### ذوالنون مصری

ابوالفیض ذوالنون بن ابراهیم از صوفیانی بود که در صنعت دستی داشته و کتابهایی تصنیف کرده است و از کتابهای اوست : کتاب الرکن الاکبر . کتاب الثقة فی الصنعة .

۱- ظاهراً مکرر است .

۲- ابوموسی - کنیه جابر بن حیان است .

### رازی محمد بن زکریا

مقامش در علم فلسفه و طب معروف و مشهور بوده ، و ما اخبار او را در طب ذکر نموده ایم . و نظر بدستیابی که باین صنعت داشته تألیفات زیادی در آن دارد از آنجمله کتابیست مشتمل بر دوازده کتاب باین ترتیب : کتاب المدخل التعليمی . کتاب المدخل البرهانی . کتاب الابیات . کتاب التدبیر . کتاب الحجر . کتاب الاکسیر . کتاب شرف الصناعة . کتاب الترتیب . کتاب التداویر . کتاب نکت الرموز . کتاب المحبة . کتاب الحیل . و جز اینها تألیفات دیگری هم درصنعت دارد . که عبارتست از : کتاب الاسرار . کتاب سر الاسرار . کتاب التبویب . کتاب رساله الخاصه . کتاب الحجر الاصر . کتاب رسائل الملوك . کتاب الرد علی الکندی فی رده علی الصناعة .

### ابن وحشیه

ابوبکر احمد بن علی بن قیس بن مختار بن عبدالکریم بن حریث بن بدینا بن بوراطیا الکزدانی ، از مردم جنبلاء<sup>۱</sup> و قسین<sup>۲</sup> و یکی از فصیحان نبط در زبان کسدانیان بود ، و ما در مقاله هشتم کارهایش را در سحر و شعبده و عزائم شرح داده ایم ، و در این صنعت نیز بهره و سهم زیادی داشته ، و در اینجا بذکر کتابهای او در کیمیا میپردازیم : کتاب الاصول الکبیر فی الصنعة . کتاب الاصول الصغیر فی الصنعة ایضا . کتاب المدرجة . کتاب المذاکرات فی الصنعة . کتاب یحتوی علی عشرين کتاباً اول و ثانی و ثالث و علی الولاة نسخة الاقلام التي یکتب بها کتب الصنعة والسحر ، و ابن وحشیه آن قلمها را آورده ، و من بخط او دیده ام و نیز بخط ابوالحسن ابن کوفی همانها را در جزوه هائی ، با تعلیقاتی در لغت ، و نحو ، و اشعار ، و آثار دیدم ، که از کتابهای بنوفرات ، با ابوالحسن بن تنح رسیده بود .

و این شگفت انگیزترین چیزی است که من بخط ابن کوفی ، پس از کتاب مساوی- العوام تألیف ابوعنبس صیمری . دیده ام .

حروف فاقیطوس : الف ، ب ، ت ، ث ، ج ، ح ، خ ، د ، ذ ، ر ، ز ، س ، ش ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، ف ، ق ، ک ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، لای .

۱- جنبلاء دهکده و منزلیست میان واسط و کوفه (معجم البلدان) .

۲- رجوع شود بصفحه ۵۵۲ این کتاب .

حروف مسند: الف، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ك، ل، م، ن، و، ه، لا ی .  
و با این حروف علوم باستانی برای<sup>۱</sup> را بدست آورند .

حروف عنیث : چه بسا که این خطها در کتابهای علمی صنعت ، و سحر ، و عزائم که اشاره کرده ایم در زبانیکه اهل آن علوم اختراع کرده اند دیده میشود ، ولی قابل فهمیدن نیست مگر برای کسانیکه بآن زبان آشنائی داشته باشند و آنهم بسیار کم است . و شاید این خطها تصنیفهایی داشته باشد که بزبان عربی قابل فهم باشد ، و از این جهت سزاوار است که با اندیشه و تأمل آنها را چون نمونه قرارداد که هنگام لزوم بآنها مراجعه شود . انشاء الله .

### اخیمی

نامش عثمان بن سوید ، ابوحریری اخیمی ، از مردم اخمیم از دهات مصر بوده و در صنعت کیمیا برجستگی داشته ، و از رؤساء آنان بشمار میرفت ، و با ابن وحشیه مناظرات ، و مکاتباتی داشت و از تألیفات اوست :

کتاب الکبریت الاحمر . کتاب الابانة . کتاب التصحیحات . کتاب صرف التوهم عن ذی النون المصری . کتاب التعليقات . کتاب آلات القدماء . کتاب الحل والعقد . کتاب التدبیر . کتاب التصوید و التقطیر . کتاب الجحیم الاعظم . کتاب مناظرات العلماء ومفاوضاتهم .

### ابوقران

این شخص از مردم نصیبین<sup>۲</sup> است که خود را واجد کیمیا میدانست ، و کسی است که اهل این صنعت بوی نظر دارند و او را برتر و فاضلتر از همه می شمارند ، و ابن وحشیه نیز نامی از او برده ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح کتاب الرحمة لجابر . کتاب الخماثر . کتاب البلوغ . کتاب شرح الاثیر . کتاب التصحیحات . کتاب البیض . کتاب الفرقین المسبع . کتاب الاشارة . کتاب التمویه .

### اصطفیٰ راهب

این مرد در موصل عمرش را گذرانید، و باو میخائیل میگفتند ، و حکایت کنند که او

۱- ر.ک. بصفحه ۶۳۳ این کتاب . ۲- رجوع شود بصفحه ۲۴۶ این کتاب .



کیمیارا بدست آورد، و پس از آنکه در موصل از دنیا رفت کتابهایش آشکار گردیده و من پاره از آنرا دیدم که اینها بود: کتاب الرشد. کتاب ما حدثناه. کتاب الباب الاعظم. کتاب الادعية والقرابین القی تستعمل قبل صناعة الكیمیا. کتاب الاختیار النجومی للصناعة. کتاب التعليقات. کتاب الاوقات والازمنة.

### سائح علوی

ابوبکر علی بن محمد خراسانی علوی صوفی، از فرزندان حسن بن علی رضوان الله علیهم<sup>۱</sup> و از کسانیست که بگفته کیمیاگران، بکیمیا دست یافت، و همیشه از بیم دولتیان شهر بشهر میگشت و کسی را ندیدم که او را ملاقات کرده باشد، و کتابهایش از اطراف کوهستانها بما رسید. از کتابهای اوست: کتاب رساله الیتیم، کتاب الحجر الطاهر. کتاب الحقیقیر النافع. کتاب الطاهر الخفی. کتاب الاصول. کتاب الشعر والدم والبیض وعمل میاهما.

### دبیس شاگرد کندی

محمد بن یزید، معروف بدبیس، از کیمیاگرانی بود که کارهایی در آن زمینه داشت، و از کتابهای اوست: کتاب الجامع. کتاب عمل الاصباغ والمداد والحبر.

### ابن سلیمان

ابوالعباس احمد بن محمد بن سلیمان، و گویند مصری بوده، و نمیدانیم که او در این صنعت کامیابی یافته باشد، و آنچه از وی باین شهرها رسیده اینهاست: کتاب الاقصاد والایضاح. فی برانیات<sup>۲</sup>. کتاب الجامع - برانیات<sup>۳</sup>. کتاب المعجونات. کتاب التخمیر. و گویند: کتاب الاقصاد والایضاح از تألیفات ابن عیاض مصری، شاگرد جابر است.

### ابن ابو عزاقر

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی، که در اخبار شیعه ذکر از وی شده، و در صنعت کیمیا دست داشت، و این کتابها از اوست: کتاب الخمائر. کتاب الحجر. کتاب شرح کتاب الرحمه تألیف جابر. کتاب البرانیات.

۱- (رضی الله عنهما). (۲-۳) برانیات - بچیزهایی گویند که از نوع مورد بحث نباشد.

### خنشلیل

ابوالحسن احمد ، و خنشلیل لقبش بود ، و با من دوستی داشت ، و چندین مرتبه بمن گفت که بکیمیادست یافته، ولی من اثری از آن در وی ندیده و همیشه او را فقیر و کم روزی یافته‌ام ، وی پیرمرد با سماجتی بود ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح نکت‌الرموز . کتاب الشمس . کتاب القمر . کتاب مسعف‌الفقراء . کتاب الاعمال علی رأس‌الکور .

محمد بن اسحاق گوید : کتابهاییکه در این زمینه تألیف شده ، خیلی بیشتر و بالاتر از آنست که بشماره درآید، زیرا مؤلفانش آنها را بکیمیگران بسته و نسبت داده‌اند ، ولی مصریان در این رشته تصنیفات و دانشمندانی داشته‌اند چون ریشه این سخن از آنجا بوده ، و این علم از آنجا سرچشمه گرفته و برای معروف ، که خانه‌های حکمت و ماریه است از شهرهای مصر بشمار میرود. و بقولی اساساً سخن در کیمیا از فارسیان باستانی بوده، و بقولی یونانیان و بقولی هندیان، و بقولی چینیان ، اولین سخنگو در این امر بوده‌اند. و خداوند، از همه داناتر است .

مقاله دهم در اینجا پایان یافت ، و با پایانش این کتاب پایان رسید

ولله الحمد والمنة والحوو والقوة ، وصلى الله على سيدنا

و نبينا محمد و على آله و سلم تسليمًا

ما نیز همان نیایش و دعا را در دل و زبان داریم که خداوند توفیق

خدمات بفرهنگ و وطن عزیز را بما عنایت فرموده

و در مدت هفت سال آنقدر بما روان و روزی

بخشید تا این ترجمه پایان رسید

کز عهده شکرش بدر آید

از دست و زبانی چه بر آید

## وصیتنامه کامل ارسطو

پس از چاپ وصیت ارسطو کتابیکه زیلا  
اشاره شده بدست آوردیم که متن وصیتنامه  
ارسطورا بزبان یونانی، و انگلیسی داشت  
ومادر اینجا آنرا از نظر خوانندگان محترم  
میگذرانیم.

### هوالمسك ماكررته يتضوع

همه تندرست و خوب باشند، ولی اگر اتفاقی رخ دهد، ارسطو این مقررات را  
وضع کرده است:

انتیپاتر - Antipater - در تمام امور و بطور کلی وصی من است. ولی تازمانی  
که نیکانر Nicanor بیاید. اریستمس Aristomenes، تیمارکوس Timarchus،  
هیپارکوس Hipparchus، دیوتلس - Diotcles -، و ثئوفراستس Theophrastus  
(در صورتیکه موافقت نماید، و اوضاع و احوال اجازه دهد)، باید عهده دار کارهای هرپلیس  
Herpyllis - و بچه‌ها، و همچنین اموال من باشند. و همینکه دخترم بزرگ شد، باید  
او را بازدواج نیکانر در آورند. و اگر پیش و یا بعد از ازدواج، و قبل از آنکه بچه‌دار  
شود، اتفاقی رخ دهد (که خدا نکند چنین چیزی پیش آید) نیکانر اختیارات تامه، چه نسبت  
بکودک و چه نسبت بهر چیز دیگر خواهد داشت که کارها را، چنانچه شایسته او و من است  
انجام دهد.

نیکانر باید کارهای دخترم، و نیکوماخس Nicomachus را عهده‌دار باشد،  
و بهتر تریبی که صلاح‌داند همچو یک پدر، یا برادر، با آنها رفتار کند. و اگر برای نیکانر  
اتفاقی رخ داد (که خدا آن را نیاورد)، چه پیش ازدواج با دختر و چه پس از ازدواج  
با او، و پیش از آنکه کودک بدنی آمده باشد، و تصمیماتی گرفته بود، تمام آنها نافذ است.

واگر تئو فراسٹس خواست با دختر زندگانی نماید ، او نیز همان اختیارات نیکانر را دارد . در غیر این صورت ، اوصیاء و نیکانر ، بیاد من ، و به پاس الاقمندی شدیدی که هر پلیس در مقابل من از خود نشان میداد ، باید اتمام لازم را در عر مورد و هر چیز نسبت با داشته باشند ، و اگر او بخواهد شوهر نماید باید در نظر داشته باشند که او را به مرد نالائقی ندهند ، و گذشته از چیزهایی که دارد ، باید يك تالنت Talent نقره اضافه بردارایش ، و سه خدمتکاریکه خود او انتخاب کند ، اضافه بر آنهاییکه اکنون با نوکرش پراهائوس Pyrrhaeus دارد باو بدهند . و اگر او تمایل داشت در شالسینز Chalcis زندگانی نماید ، در ساختمان کنار باغ ، و اگر خواست در استاژیرا Stagira در خانه پدرم باشد ، هر يك از این دو خانه را انتخاب کرد ، اوصیاء باید آنرا بسلیقه خود بطوریکه او بپسندد مجهز داشته و باو بدهند .

نیکانر باید در عهد، گیرد که پسر بچه میرمکس Myrmex را چنانکه شایسته ماست ، با تمام چیزهاییکه خود او دارد بکسانش برگرداند .

امبراسیس Ambracis باید آزاد شود ، و در عروسی دخترم ، باید پانصد درهم با همان خدمتکاریکه دارد باو بدهند .

و به تالی Thale باید ، اضافه بر خدمتکارش که خریده خود اوست ، هزار درهم ، و يك خدمتکار بدهند .

و به سیمون Simon علاوه بر پولیکه سابقاً برای خریدن خدمتکار باو داده شده بود باید يك خدمتکار دیگر ، یا - بهاء يك خدمتکار باو داده شود .

وتیشو Tycho ، فیلو Philo اولیمیوس Olympius ، و پسرش ، هنگام عروسی دخترم باید آزاد شوند ، و هیچیک از کسانیکه مرا خدمت میکردند نباید فروخته شوند ، و باید آنقدر سر خدمت بمانند تا بسن کمال برسند آنوقت اگر خواستند ، آزاد شوند .

اوصیاء من باید در نظر گیرند تمثالهاییکه کرایلون Cryllon عهده دار ساختن آنها شده بود ، پس از تمام شدن بر پا داشته شود بخصوص آنکه مربوط بنیکانر ، و پروکسنوس -

Proxenus بوده و خود من قصد بر پا داشتن آنها را داشتم ، بهمچنین آن که مربوط بمادر نیکانر است . و نیز باید مجسمه نیم تنه اریمنستوس Arimnestus را ، بر حسب وصیت خود او بر پا دارند که چون فرزندی نداشت ، یادبودی از وی باقی بماند .

و باید مجسمه مادرم ، با تقدیسی از نامش در - دمتر Demtere یا نمی آ  
 Nemea یا هر جایی که پسندیده دارند ، بر پا داشته ، و در هر جا که مرا بخاک سپارند ،  
 استخوانهای پیتیا Pythias را نیز در آنجا بر حسب دستور او بگذارند .  
 و همینکه نیکانر ، بسلامتی برگشت چنانکه آرزوی من است ، باید در استاژیرا  
 يك مجسمه تمام قد در کنار زئوس - Zeus ، و اتینا Athena نجات بخش بر پا دارند .

نظر خوانندگان محترم را باختلاف مندرجات این وصیتنامه با وصیتی که ابن ندیم  
 آورده و در صفحه ۴۵۲ ذکر شده جلب مینمایم .

پایان

۱- (ر.ك. كتاب زندگانی فلاسفه نامدار - تألیف دیوجانس لائرتیوسی ج ۱ - ص ۲۵۹)

Diogenes Laeratius - Loeb Classical Library on 184 .

### فهرست مستندات و ماخذ

قرآن مجید  
 قرآن چاپ فلوکل  
 قرآن چاپ سنگی حاج علی آقا  
 ریحانة الادب چاپ تبریز  
 الوافی بالوفیات  
 هدیه الاحباب شیخ عباس قمی  
 المعجم المفهرس لالفاظ القرآن  
 کتاب المرشد الی آیات القرآن الکریم و کلماته  
 نفائس الفنون  
 سبک شناسی  
 الوسیط  
 معجم البلدان  
 معجم الادباء  
 قاموس الاعلام ترکی  
 الاعلام زرگلی  
 المعجم فی معاییر اشعار العجم  
 صبح الاعشی  
 تاریخ علوم عقلی تألیف دکتر صفا  
 تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر صفا  
 جغرافیای تاریخی از سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه آقای عرفان  
 سورة الارض - ابن حوقل  
 یادداشتهای گاتها تألیف پور داود

دائرة المعارف اسلامی

تعلیقات فلوکل بر الفهرست - یا - جلد دوم چاپ فلوکل

ترجمه مقدمه ابن خلدون

ملل و نحل شهرستانی

ملل و نحل ابن حزم

مجمع البحرین

دلیل خارطة بغداد

المعتزله تألیف دکتر البر نصیر نادر

الولاء والقضاة - تألیف کندی

شرائع در فقه

ویس ورامین فخرالدین سعید کرکانی

حدود العالم مینورسکی

فهرست کتابخانه دانشکده حقوق

فرهنگ نفیسی

منتهی الارب

فرهنگ دوزی - عربی بفرانسه

اقرب الموارد

لغتنامه مرحوم دهخدا

فرهنگ فارسی آقای دکتر معین

المنجد

اعلام المنجد

برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین

مجله ایران کوده

مجله فرهنگ جهان

لکزیک یونانی

Chwolsoue Die Ssabier'und Der Ssabismus شولسون

Larousse فرهنگ فرانسه لاروس

Chambers's Twentieth Centnry Dictionary فرهنگ انگلیس

Encyclopedia Britannica انسیکلوپدیا بریتانیکا

## فهرست اعلام

ابرش ۱۲  
 ابراهیم ۱۰-۱۵-۱۶-۲۵  
 ابراهیم تیمی ۳۴۴  
 ابراهیم حربی ۴۲۱  
 ابراهیم صغیر ۱۵  
 ابراهیم بن اسماعیل ۲۰۳-۲۰۷-۲۷۶-  
 ۴۱۵  
 ابراهیم بن اسماعیل بن داود ۲۷۸  
 ابراهیم بن بکوس ۴۵۸  
 ابراهیم بن ابومحمد یزدی ۹۸  
 ابراهیم بن ابوموسی اشعری ۳۷۵  
 ابراهیم بن ادهم ۱۱۹-۲۰۶-۳۴۶  
 ابراهیم بن اسماعیل ۴۱۵  
 ابراهیم بن بکوس عشار ۴۵۶-۴۶۰  
 ابراهیم بن اسحاق ایاضی ۳۴۲  
 ابراهیم بن خاله صنعانی ۴۱۲  
 ابراهیم بن حماد بن اسحاق ۳۷۱  
 ابراهیم بن رازی ۱۳۲  
 ابراهیم بن سبابه ۲۷۲  
 ابراهیم بن سنان ۴۹۰  
 ابراهیم بن سعد ۴۱  
 ابراهیم بن سعید ۸۴  
 ابراهیم بن صلت ۴۴۶-۴۵۷-۴۸۲-  
 ۵۱۸

## آ

آجری ۳۹۴  
 آدم علیه السلام ۸-۳۶-۳۸-۵۴۲-۵۵۸-  
 ۵۸۹-۵۹۰  
 آدم بن عبدالعزیز ۲۶۹  
 آدمی ۵۰۲  
 آدمی رازی ۴۰۹  
 آذر باذن فیروز ۱۹۹  
 آغانیس ۵۱۱  
 آمدی ۱۳۶-۲۵۵  
 آمنه دختر ولید بن ابوحفصه ۲۶۸

## الف

ابان بن تغلب ۴۰۳  
 ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عفیر رقاشی  
 ۵۴۲  
 ابان بن عیاش ۴۰۲-۴۰۳  
 ابان لاحقی و خاندان او ۱۹۶-۲۷۲-  
 ۲۹۷  
 ابج ۴۹۴  
 ابر اقلیدس ۵۲۳  
 ابر اقلیس ۵۱۳



- ابراهیم بن طهمان هروی ۴۱۶  
 ابراهیم بن عباس صولی ۲۰۷ - ۲۴۹ -  
 ۲۷۷-۳۰۴-۳۰۷-۵۶۱-۶۱۵  
 ابراهیم بن عبدالله ۴۴۶-۴۵۵-۴۵۶ -  
 ۴۶۱  
 ابراهیم بن عبدالله بن حسن ۱۱۶-۲۹۵-  
 ۲۷۱  
 ابراهیم علیه السلام ۳۷  
 ابراهیم بن عیسی مدائنی ۲۱۶-۲۷۸  
 ابراهیم بن محشر ۱۲  
 ابراهیم بن محمد ۶۱۵  
 ابراهیم بن مدبر ۲۷۸  
 ابراهیم نخعی شعبی ۳۴۴  
 ابراهیم موصلی ۱۱۵  
 ابراهیم بن مهدی ۱۹۰-۲۷۳-۵۶۱  
 ابن الوالدینیا ۳۴۶  
 ابن ابوالسرج ۲۱۰  
 ابن ابواصبغ ۲۱۰  
 ابن ابوالعواذل ۲۸۵  
 ابن ابوالوالید زندیق ۲۷۰  
 ابن ابواویس ۱۷۷  
 ابن ابوبشر ۳۳۹  
 ابن ابوبغل ۲۲۶  
 ابو ابوثابت زهری ۱۷۸  
 ابن ابو تلج ۴۲۳  
 ابن ابو خیثمه ۷۴-۳۷۵  
 ابن ابو حواری ۳۴۴  
 ابن ابو حسان ۱۲  
 ابن ابو حریش ۱۶  
 ابن ابو دؤاد ۳۰۷-۱۸۱  
 ابن ابو داود سجستانی ۶۲-۴۲۲
- ابن ابو ذؤاد ۱۶  
 ابن ابو رافع ۴۹۹  
 ابن ابو سیف ۳۸۸  
 ابن ابو رصاهه ۵۵۱  
 ابن ابو زرعه دمشقی ۲۸۱  
 ابن ابو زوائد ۲۷۵  
 ابن ابو سعد ۹-۱۱-۸۳  
 ابن ابو شیخ ۱۸۸  
 ابن ابو صبح ۸۶-۲۷۲  
 ابن ابو طاهر ۲۴۰۵-۲۴۱  
 ابن ابو طیفور ۱۸۱  
 ابن ابو عاصیه سلمی ۲۸۱  
 ابن ابو عباد ۵۰۰  
 ابن ابو عروبه ۴۱۴  
 ابن ابو عزافر ۲۴۴-۶۴۳  
 ابن ابو عماره ۵۴  
 ابن ابو عواذل ۲۲۶  
 ابن ابو فاطمه ۱۲  
 ابن ابو قره ۴۹۹  
 ابن ابو لیلی ۵۴-۳۷۶  
 ابن امام مصری ۵۹  
 ابن ابو مریم ۱۶۰  
 ابن ابو منصور موصلی ۲۴۷  
 ابن ابو هریره ۳۹۶  
 ابن ازهر ۱۸۷-۲۴۴  
 ابن اخشید ۶۵-۳۱۴-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳  
 ابن اذنونی ۴۲۷  
 ابن اسحاق ۱۵۶  
 ابن اسود شیبانی ۲۷۲

- ابن اشعث ۲۹۲-۴۴۲  
 ابن اشنانی عراقی ۳۸۵  
 ابن اشیب ۳۹۴  
 ابن اصهار بخت ۵۲۹  
 ابن اکفانی عبدالله بن صالح ۳۹۱  
 ابن اعدی حریزی ۶۰۱  
 ابن اعرابی ۷۲-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۰-  
 ۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۲۶۰-۲۶۱-  
 ۲۶۲-۴۹۸  
 ابن اعین کاتب ۲۰۷  
 ابن اغلب ۳۵  
 ابن اقلیدسی ۲۵۶  
 ابن اماجور ۵۰۱  
 ابن امام ۵۵۰  
 ابن ام شیبان ۱۲  
 ابن الحرص ۵۹۰  
 ابن انباری ۶۰-۶۲  
 ابن بابویه ۳۶۳  
 ابن بازیار ۲۱۷-۴۹۵-۴۹۷  
 ابن باغار ۵۰۲  
 ابن بانه ۲۳۹  
 ابن بسام شاعر ۲۴۷  
 ابن بشار ۲۲۴  
 ابن بطحا ۵۶۲  
 ابن بطریق ۴۴۴-۴۴۵-۴۴۹-۴۵۸-  
 ۴۵۹-۵۲۳-۵۶۱  
 ابن بکر شیرازی ۲۵۳  
 ابن بلخی ۳۸۱-۵۳۱  
 ابن بلال ۴۰۷  
 ابن بامداد ۳۸۲  
 ابن بامندا ۲۵۲  
 ابن بهرین ۴۰-۴۵۴  
 ابن تستری ۲۲۲  
 ابن تمام دهقان ۱۸۱  
 ابن تیهان ۳۷  
 ابن ثعلب ۵۹  
 ابن ثلجی ۳۸۲  
 ابن ثوابه ۱۴-۱۹۹  
 ابن جابر ۳۹۹  
 ابن جریح ۴۴  
 ابن جعابی قاضی ۳۶۵  
 ابن جلیاب ابو اسکافی ۲۸۱  
 ابن جمهور عمی ۴۰۸  
 ابن جنذب ۲۶۱  
 ابن جنذب هذلی ۲۶۹  
 ابن جنید ابوالحسن ۶۶-۳۱۹-۳۴۶-  
 ۳۶۳-۳۸۹-۳۹۴  
 ابن جنی ۱۴۶  
 ابن حاجب غلام ابن رومی ۲۷۷  
 ابن حاجب نعمان ۲۲۲-۲۷۷  
 ابن حائك ۱۲۵-۱۲۶  
 ابن الحجام ۱۶  
 ابن حبش ۴۹۴  
 ابن حبیبیات ۲۷۰  
 ابن حدیده ۱۲  
 ابن حرون ۲۱۳-۲۴۵  
 ابن حسن ملیح ۱۲  
 ابن حضرمی ۱۲  
 ابن حقانی ۱۲۴  
 ابن حفص ۱۰۵-۱۹۹  
 ابن حفیف ۵۵۸  
 ابن حماده ۲۱۵

- ابن حمیره ۱۲  
 ابن خالویه ۱۴۱-۶۱  
 ابن خشنام ۲۸۵  
 ابن خردادبه ۲۴۵  
 ابن خلف مروروزی ۵۰۸  
 ابن خلاد ۴۰۰  
 ابن خلاد بصری ۳۲۳  
 ابن خلاد رامهرمزی ۲۵۵  
 ابن خلاد قاضی ۳۲۳  
 ابن خمار ۴۷۶  
 ابن خیاط ۱۳۷  
 ابن درستویه ۱۰۶-۱۰۲-۷۶-۶۱-۶۰-۱۲۵-۱۱۰  
 ابن درید ۲۶۲-۱۰۴-۶۱  
 ابن دیصان ۶۰۳-۶۰۲-۵۸۴  
 ابن دهن ۵۳۶  
 ابن دهن هندی ۴۴۶  
 ابن دینارهمدانی ۳۹۵  
 ابن راوندی ۳۱۸-۳۱۷-۳۱۶  
 ابن راهویه ارجانی ۴۷۹  
 ابن رباح ۳۲۳  
 ابن رجا ۳۹۵  
 ابن رستم ۳۷۹  
 ابن روح صابی ۵۰۵  
 ابن روسند طائی ۲۸۶  
 ابن رومی ۲۷۷-۲۷۶-۲۴۹-۲۱۳  
 ابن زباله ۱۷۹  
 ابن زجاجی ۱۰۲  
 ابن زریق ۵۵۲  
 ابن زنجی (کاتب) ۲۱۷  
 ابن زمکون ۲۸۲  
 ابن زید ۱۲-۳۲۰-۲۶۲  
 ابن سبابه ۶۰۱-۵۸۶  
 ابن سراج ۱۰۶-۱۰۵-۶۶۶  
 ابن سریح ۲۲۴-۲۲۵  
 ابن سعد ۸  
 ابن سعدان ۱۳۳-۱۱۸-۶۲-۶۱  
 ابن سعید بن عمرو ۲۰۱  
 ابن سعید قطربلی ۲۰۵-۲۲۱-۲۲۲  
 ابن سقطی ۲۹۱-۸۶۶  
 ابن سکیت ۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۸۰-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳  
 ابن سلام ۵۰۸  
 ابن سلیمان ۶۴۳  
 ابن سمعان ۴۹۹  
 ابن سیبویه ۴۹۸  
 ابن سیر ۱۲  
 ابن سیرین ۴۵-۵۶۰  
 ابن سیف فارض ۳۹۴-۳۸۹-۱۳۶  
 ابن سماعه ۳۸۰  
 ابن سماک ۳۴۴  
 ابن سوارکاتب ۲۵۵  
 ابن شاه طاهری ۲۵۱  
 ابن شاهین ۱۳۶  
 ابن شیب ۱۷۸  
 ابن شراع ۲۴۹-۲۶۶-۲۶۷  
 ابن شریح ۳۹۲-۲۶۶-۲۶۷  
 ابن شقراء خفاف ۳۹۵  
 ابوشقیر ۱۳۹-۲۶۶-۲۶۷  
 ابن شنبوذ ۶۷  
 ابن شنبوذ محمد بن احمد بن ایوب ۵۵-۵۶

- ابن شهاب ۳۲۳  
 ابن شهدی کرخی ۴۴۵  
 ابن صاعد ۴۲۳  
 ابن صدقه ۱۱۹  
 صهاربخت ۵۲۹  
 ابن صیرفی ۳۹۳  
 ابن ضمضم کلابی ۸۱  
 ابن طالوت ۶۰۱  
 ابن طبا ۲۴۹-۲۲۵-۱۸  
 بن طرخان ۲۵۷  
 ابن عابد ۱۸۰  
 ابن عامر یحصبی ۶۲  
 ابن عباس ۷۲-۶۵-۵۹-۴۴-۸  
 ابن عباد مهلبی ۲۸۶  
 ابن عبادیه ۲۰۷  
 ابن عرموم ۲۴۴  
 ابن عبدالحمید کاتب ۱۷۸  
 ابن عبدالکریم ۲۲۳  
 ابن عبدالملک زیات ۲۰۲  
 ابن عبدکان ۲۲۶  
 ابن علا سجستانی ۷۶  
 ابن عمر ۷۲-۵۴  
 ابن عمران قمی ۳۶۰  
 ابن عماره ۲۶۷-۲۶۶  
 ابن عماره ثقفی ۲۴۵  
 ابن عیاض مصری ۶۴۳-۶۳۷  
 ابن عمید ۴۷۹-۲۳۰  
 ابن عیده ۱۷۴  
 ابن عیینه ۲۴۹  
 ابن غنا کلابی ۱۸۰  
 ابن فارس ۱۳۵  
 ابن فصیل کاتب ۲۰۵  
 ابن فضال ۴۰۸  
 ابن قابوس شیبانی ۲۷۲  
 ابن قادم ۱۲۳-۱۲۲-۱۱۴  
 ابن قبه ۳۳۰  
 قتیبه ۵۶۰-۲۶۶-۱۳۰-۶۱-۶۰  
 ابن قداح ۳۵۳-۳۵۲  
 ابن قسریه ۲۰۶  
 ابن قسطنطین ۵۲۸  
 ابن فقیه همدانی ۲۵۳  
 ابن قنان ۵۵۲  
 ابن کامل ابوبکر احمد ۲۱۵-۶۱-۵۷  
 ابن کثیر اهوازی ۲۳۱-۴۹  
 ابن کرنیب ۴۷۵-۴۷۳  
 ابن کلاب ۳۳۷  
 ابن کناسه اسدی ۲۶۲-۱۱۹  
 ابن کوره ۳۵۹  
 ابن کواء ۱۵۳  
 ابن کوفی ۱۱۹-۱۱۷-۱۱۶-۱۰۰-۹۰  
 ۱۲۱-۱۳۳-۲۶۳  
 ابن کیسان ۱۳۷-۶۲-۶۰  
 ابن لره گرجی ۱۳۹  
 ابن لهیعه ۶۹  
 ابن ماهان ۵۳۰  
 ابن ماسویه ۵۶۱  
 ابن ماشطه ۲۲۳  
 ابن مجالد ۱۲  
 ابن مجاهد ابوبکر احمد بن موسی ۵۵-  
 ۶۱-۵۸  
 ابن محیصن ۵۴  
 ابن مراغی ۱۴۴

- ابن مردان کوفی ۱۱۸-۵۰۱۱۸  
 ابن مرزبان  
 ابن مسعود ۴۵  
 ابن مساب ۳۷۲  
 معمر ۱۹۱-۲۴۸  
 ابن معدان ۱۵  
 ابن معلم ۳۳۲-۳۶۵  
 ابن معذل ۳۷۰  
 ابن معمر ۴۰۸  
 ابن مفلس ۴۰۰  
 ابن مقله ۱۵  
 ابن مقفع ۲۷۹-۲۷۷-۴۴۶-۴۵۴  
 ابن مقسم ابو بکر محمد بن حسن ۵۸-۱۲۵  
 ابن مکتفی ۴۹۴  
 ابن مملک اصفهانی ۳۳۲  
 ابن منکدر ۳۴۴  
 ابن منیر ۱۵  
 ابن منادی ۴۷-۶۶  
 ابن منذرین (بنی) ۵۵۱  
 ابن موصل ۳۸۴  
 ابن مولی ۲۶۹  
 ابن مهرویه ۱۳۵  
 ابن ناحیه ۳۳۸-۵۰۲  
 ابن ناعمه ۴۴۵-۴۵۶-۴۵۷  
 ابن نحیه ۵۰۸  
 ابن نحوی ۱۲۰  
 ابن نصر ۲۱۶  
 ابن نطاح  
 ابن نفیس ۳۵۴-۳۵۵  
 ابن هبیره ۲۰۱-۲۵۱  
 ابن هرمه ۲۱۸-۲۴۸-۲۶۶  
 ابن هفان ۲۳۷  
 ابن هلال ۵۵۰  
 ابن وحشیه ۲۸۵-۴۴۷-۵۵۲-۵۵۳  
 ۵۶۲-۶۳۴-۶۴۱-۶۴۲  
 ابن وداع بن فضل اسدی قریشی ۹۸-۱۳۴  
 ابن وشاء ۱۴۳-۲۶۷  
 ابن وکیع بنانی ۳۳۷  
 ابن یامین بصری ۲۷۱  
 ابن یزداد ۲۰۴  
 ابو ازهر ۲۶۲  
 ابو احسان ۴۸۲  
 ابو احمد سلیمان ۱۵  
 ابو احمد بن حلاب ۱۴۶-۲۸۱-۲۸۲  
 ابو احمد عباس ۱۵  
 ابو احمد بن کر نیب ۴۵۷  
 ابو محمد بن منصور ۲۴۸  
 ابو احمد خلیفه ۱۸۷  
 ابو ادهم کلابی ۸۲  
 ابو اسبکتکین ۶۳۷  
 ابو اسماعیل ترمذی ۳۹۱  
 ابو اسود دوئلی ۶۹-۷۰-۷۱-۲۶۲  
 ابو اسحاق ۱۵۶-۱۸۱  
 ابو اسحاق ابراهیم بن حبیب سقطی طبری  
 ۴۲۷  
 ابو اسحاق ابراهیم بن عباس ۲۰۲  
 ابو اسحاق ابراهیم بن عماش مقزلی ۳۲۲  
 ابو اسحاق ابراهیم نمس ۱۵  
 ابو اسحاق بن ابو عون ۲۴۴  
 ابو اسحاق بن محمد بن اسحاق ۴۲۵  
 ابو اسحاق شهرام ۴۴۴  
 ابو اشعت ۱۸۸

- ابو امیه کاتب ۲۴۰  
 ابو ایوب ۸۸  
 ابو ایوب سلیمان بن یحیی ضببی ۶۲  
 ابو ایوب مدیننی ۲۴۴  
 ابو البحتری (قاضی) ۱۶۸  
 ابو البیداء ریاحی ۲۷۳--۷۹--۷۷  
 ابو الجارود زیاد بن منذر ۵۹  
 ابو الجود ۱۴۱  
 ابو الحسن احرر ۱۱۲  
 ابو الحسن احمد بن ابراهیم ۲۷۹  
 ابو الحسن احمد بن جعفر ۶۶  
 ابو الحسن احمد بن ابو منصور ۴۲۶  
 ابو الحسن احمد بن محمد دینوری ۳۴۸  
 ابو الحسن احمد بن یحیی ۲۹۱  
 ابو الحسن ترمذی صغیر ۱۰۳  
 ابو الحسن حرانی ۵۳۵--۵۲۰--۴۹۰  
 ابو الحسن خزاز ۷۴  
 ابو الحسن دقیقی حلوانی طبری ۴۲۶  
 ابو الحسن دقیقی ۵۹۵  
 ابو الحسن رضا علیه السلام ۴۰۸  
 ابو الحسن سمیری ۳۳۷  
 ابو الحسن شمشاطی  
 ابو الحسن عروسی ۶۱  
 ابو الحسن کرخی ۳۸۴  
 ابو الحسن مطبوع عبدوسی ۲۸۱  
 ابو الحسن نسابه ۱۸۸  
 ابو الحسن نسوی ۳۹۵  
 ابو الحسن بن ابوعلی ۵۰۱--۱۵--۱۲  
 ابو الحسن بن اسود تمیمی ۱۵  
 ابو الحسن بن ثابت ۴۹۰  
 ابو الحسن بن خیران ۳۹۶  
 ابو الحسن بن ابوطاهر ۲۴۲  
 ابو الحسن بن ابومنصور ۲۴۳  
 ابو الحسن بن رجاء ۱۰۵  
 ابو الحسن بن سنان بن ثابت بن قره  
 ۵۳۵--۳۵۷  
 ابو الحسن بن صابونی ۳۸۷  
 ابو الحسن بن فرات ۵۰۰--۲۱۱  
 ابو الحسن بن نجیع ۲۸۳  
 ابو الحسن (بن وراق) ۱۴۵  
 ابو الحسن سری بن مغلس سقطی ۳۴۳  
 ابو الحسن عبدالوهاب بن عمرو سملواتی  
 ۲۸۰  
 ابو الحسن علی بن عبدالغفار جرجرانی  
 ۲۷۹  
 ابو الحسن علی بن عیسی رمانی ۱۰۶--  
 ۱۰۷--۲۱۱--۲۲۵--۲۲۲--۳۹۲--۳۹۳--  
 ۵۸۱  
 ابو الحسن علی بن محمد ۳۰۴--۲۳۴  
 ابو الحسن علی بن محمد علوی ۳۶۱  
 ابو الحسن علی بن محمد بن فیاض ۲۸۰  
 ابو الحسن علی بن مهدی کسروی ۷۵--۷۶  
 ابو الحسن علی بن هارون بن علی ۲۳۸  
 ابو الحسن علی بن یحیی ابومنصور ۲۳۷  
 ابو الحسن محمد بن احمد ۳۹۳  
 ابو الحسن محمد بن حسن بن اشناس ۳۳  
 ابو الحسن محمد بن سلام ۲۸۱  
 ابو الحسن محمد بن یوسف ناقط ۴۲--۴۱  
 ابو الحسین ۱۲  
 ابو الحسین خزاز ۲۱۲--۱۰۰--۹۷  
 ابو الحسین خزاز نحوی ۶۰  
 ابو الحسین دریدی ۱۰۵--۱۰۴

ابوالطیب ناشئی ۳۹۴  
 ابوالعباس ۴۰۸-۶۱۴  
 ابوالعباس احمد بن ثوابه ۲۱۳-۲۱۴  
 ابوالعباس احمد بن سهل اشنانی ۵۷  
 ابوالعباس احوّل ۲۶۰-۲۶۲  
 ابوالعباس بغوی ۳۳۷  
 ابوالعباس بن ثوابه ۲۸۰  
 ابوالعباس ثعلب ۵۸-۶۰-۶۱-۶۹-۷۴-  
 ۸۹-۹۲-۹۵-۹۷-۱۰۳-۱۰۶-  
 ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۶-  
 ۱۱۷-۱۲۱-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-  
 ۱۶۱-۲۶۳  
 ابوالعباس بن فرات ۲۷۹  
 ابوالعباس بن معنز ۲۰۵  
 ابوالعباس صمیری ۲۴۹  
 ابوالعباس عبدالله بن ابو اسحاق ۱۵  
 ابوالعباس عبدالله بن محمد بن عبدالله ناسی  
 ۲۸۰  
 ابوالعلاء ۳۲۲-۴۷۴  
 ابوالعلاء بن کرنیب ۴۹۱-۵۰۶  
 ابوالعیناء ۲۰۵-۲۹۵  
 ابوالعباس کاتب ۳۲۱  
 ابوالعباس مبرد ۶۰-۷۰-۹۰-۹۴-۹۵-  
 ۹۸-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۵-  
 ۱۰۶-۱۲۵-۱۲۶  
 ابوالعباس محمد بن خلف ۱۴۵  
 ابوالعباس محمد بن یزید ۱۰۱  
 ابوالعباس محمد بن یزید نحوی ۳۰۴  
 ابوالعباس ناشئی ۶۰۱  
 ابوالعباس نامی ۲۸۲  
 ابوالفتح ابن جنی لغوی ۲۸۲  
 ابوالفتح محمد بن جعفر ۹۹  
 ابوالفتح نحوی ۷۵-۱۰۴-۳۸۷  
 ابوالفرج ۶۷

ابوالحسین ناشئی ۳۳۰  
 ابوالحسین احمد بن خالد بن مادرانی ۲۸۰  
 ابوالحسین احمد بن یحیی ابوبغل ۲۷۹  
 ابوالحسین احمد بن نجیح بن ابوحنیفه  
 ۲۸۵  
 ابوالحسین اسحاق بن شریح ۲۱۶  
 ابوالحسین سعید بن ابراهیم تستری ۲۸۱  
 ابوالحسین بن طاهر بن حسین ۲۶۸  
 ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن ابوطاهر  
 ۳۵۵  
 ابوالحسین علی بن عباس نوبختی ۲۸۰  
 ابوالحسین علی بن عیسی ۳۵۶  
 ابوالحسین محمد بن اسحاق بن حسین مادرانی  
 ۲۷۹  
 ابوالحسین بن ابوعلی ۱۵  
 ابوالحسین بن ابو عمر ۱۸۹  
 ابوالحسین بن ثوابه ۲۱۴-۲۷۹  
 ابوالحسین بن کرنیب ۴۹۱  
 ابوالحسین بن یونس ۴۲۶  
 ابوالخیر خمار ۴۴۷  
 ابوالصقر اسماعیل بن نبیل ۲۷۹  
 ابوالصقر قبیصی ۴۷۹  
 ابوالطیب احمد بن حسین متنبی ۲۸۲  
 ابوالطیب اخر الشافعی ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-  
 ۱۲۱-۵۴۱  
 ابوالطیب بن اشناس ۶۱  
 ابوالطیب بن سلمه ۳۹۳-۳۹۴  
 ابوالطیب عبدالرحیم حرانی ۲۷۸  
 ابوالطیب بن عبدوس ۲۷۶  
 ابوالطیب محمد بن علی نجاری ۲۸۰  
 ابوالطیب محمد بن عبدالله یوسفی ۲۷۹

ابوالقاسم عیسی بن علی ۲۱۲-۴۴۵-۴۴۷

ابوالقاسم کلواذاتی ۲۱۳

ابوالکلب حسن بن نحناح ۲۷۵

ابوزیر ۸۸-۲۰۹

ابوالوفا ۴۷۹-۴۸۴-۵۰۵-۵۰۶

ابوالهوحمیری ۲۷۲

ابوالید کلابی ۸۳

ابو بحیله راجز ۲۶۹

ابو برزام ۵۸۲

ابوبرزه ۵۰۳

ابو برهسم ۵۴

ابوبصیر ۲۷۲

ابوبکر ۴۱-۴۲-۵۷-۱۰۴-۱۰۵

ابوبکر احمد بن محمد طالقانی ۲۷۹

ابوبکر احمد بن موسی (آخرین رئیس

قاریان مدینه السلام) ۵۵

ابوبکر احمد بن نصر ۱۲

ابوبکر اخشید ۱۶۸-۲۱۰-۴۲۵

ابوبکر واسماعیل پسران ابواولیس

ابوبکر اصم ۵۹

ابوبکر بردعی ۴۳۰

ابوبکر زهیری ۱۸

ابوبکر بن اشته اصبهانی ۶۰

ابوبکر بن انباری ۱۲۵

ابوبکر بن درید ۷۵-۷۶-۱۰۰-۱۰۲

ابوبکر بن رائق ۲۴۱

ابوبکر بن سراج ۸۷-۱۰۱

ابوبکر بن عبدالعزیز ۳۶۹

ابوبکر بن علاف ۲۸۱

ابوبکر عورمی ۲۷۵

ابوبکر بن عیاش ۴۹-۶۳

ابوالفرج اصبهانی ۱۸۹

ابوالفرج اصفهانی ۲۳۴

ابوالفرج قدامة بن جعفر ۴۵۸

ابوالفرج معافا ۴۲۷

ابوالفرج معافا بن زکریاء نهروانی ۴۲۴

ابوالفرجی ۱۲

ابوالفضل احمد بن سلیمان بن وهب ۲۷۸

ابوالفضل بن عمید ۴۴۰

ابوالفضل جعفری ۲۸

ابوالفضل حماد بن اسحاق ۲۳۲

ابوالفضل صالح بن عبدالملک تمیمی خراسانی

۱۲

ابوالفضل عباس بن عبدالجبار ۲۸۰

ابوالقاسم اسماعیل بن ابراهیم ۱۵

ابوالقاسم انطاکی ۴۷۹

ابوالقاسم بلخی ۲۸۹-۳۱۶

ابوالقاسم بن سهلویه ۳۲۴

ابوالقاسم بن ابو علاء ۲۸۰

ابوالقاسم بن عبیدالله ۵۳۰

ابوالقاسم بوباش ۳۶۶

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حداد (مصری)

۲۷۹

ابوالقاسم جنید بن محمد ۳۴۳

ابوالقاسم حجازی ۳۱۸-۳۸۶

ابوالقاسم حدیثی ۴۳۱

ابوالقاسم عبدالرحمن ۱۳۴

ابوالقاسم عبدالله بن سلیمان طائی ۴۰۹

ابوالقاسم عبدالله بن علی ۲۱۲

ابوالقاسم عراد ۴۲۶

ابوالقاسم علی بن احمد کوفی ۳۵۹

ابوالقاسم علی بن یسری ۲۸۰



- ابو بکر بن فرخان ۴۹۲  
 ابو بکر بن کامل ۴۲۶  
 ابو بکر بن تجاهد ۵۷-۶۰-۹۲-۲۱۲  
 ابو بکر بن محمد بن حسن بن مروان ۱۰۲  
 ابو بکر بن محمد بن حمامی ۱۰۴  
 ابو بکر محمد بن ابراهیم ۳۹۵  
 ابو بکر محمد بن ابو نلج کاتب  
 ابو بکر وراق ۶۱  
 ابو بکر وکیع ۲۳۴  
 ابو بکر محمد بن هارون بن ابان ۲۷۸  
 ابو بشر ۳۶۵  
 ابو بشر متی ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-  
 ۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۷۳-۴۷۴-۵۷۵  
 ابو تراب ۱۴۱  
 ابو تمام حراد ۸۲-۲۰۱-۲۴۹-۲۷۶  
 ابو توبه میمون بن حفص ۵۳  
 ابو تیار ۲۷۱  
 ابو تیمان بن ۲۷۰  
 ابو ثابت سلیمان بن سعد ۴۴۳  
 ابو ثروان ۸۹  
 ابو ثوابه اسدی ۷۹  
 ابو ثور ابراهیم ۶۵-۳۸۹-۳۹۰  
 ابو جارود ۳۳۳  
 ابو جاموس ۷۹  
 ابو جراح عقیلی ۸۲-۸۹  
 ابو جری ۲۶۲  
 ابو جریر ۴۲۴  
 ابو صعو ۵۲-۵۹-۳۲۵-۴۰۴-۴۱۰-  
 ۵۹۵  
 ابو جعفر احمد بن ابو عثمان کاتب ۲۷۷  
 ابو جعفر احمد بن عبید ۱۲۶  
 ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی قمی ۴۰۷  
 ابو جعفر حارث ۴۵۸  
 ابو جعفر بن رستم طبری ۶۱-۷۰-۱۰۲-  
 ۱۱۸-۴۲۲-۴۲۵-۴۲۷  
 ابو جعفر بن رضا ۴۰۶  
 ابو جعفر بن شیرزاد ۲۱۶  
 ابو جعفر بن عباسه ۲۵۳  
 ابو جعفر بن علی علیه السلام ۴۰۴  
 ابو جعفر بن مغیره ۵۳  
 ابو جعفر خازن ۴۷۹-۵۰۵  
 ابو جعفر دامغانی ۲۸۶  
 ابو جعفر ضریر ۲۸۱  
 ابو جعفر مدنی ۵۳  
 ابو جعفر محمد بن قادم ۱۱۴  
 ابو جعفر محمد بن جعفر کاتب ۲۷۸  
 ابو جعفر محمد بن حمدان ۲۸۱  
 ابو جعفر محمد بن سعید جرحرانی ۲۸۱  
 ابو جعفر محمد بن علی شامغانی ۲۴۴-۳۳۰-  
 ۳۶۳-۳۶۴  
 ابو جعفر محمد بن ولید قمی ۴۰۸  
 ابو جعفر منصور ۶۷-۱۹۴-۲۰۶-۲۹۴-  
 ۴۰۸  
 ابو جود رسعنی ۲۸۴  
 ابو جهم احمد بن یوسف ۲۷۸-۲۸۵  
 ابو جهمة عدوی ۲۶۲  
 ابو خیره ۱۲  
 ابو حاتم ۱۰۴  
 ابو حاتم رازی ۳۵۴  
 ابو حاتم سجستانی ۶۱-۱۰۰  
 ابو حاتم ورسنانی ۳۵۲  
 ابو حارث لیث بن خالد ۵۲

- ابو حارث محمد بن عبدالله حرانی ۲۷۷  
 ابو حازم قاضی ۳۸۴  
 ابو حامد ۳۹۴  
 ابو حبیب بن خراسانی ۳۳۲  
 ابو حجاز عبدالرحمن منصور کلابی ۸۳  
 ابو حجناء نصیب ۲۷۱  
 ابو حدی ۱۲  
 ابو حدرجان ۸۲  
 ابو حسان زیادی ۱۸۱  
 ابو حسان نملی ۲۵۰  
 ابو حشیشه طنبوری ۲۴۰-۲۷۱-۲۵۲  
 ابو حزام عکلی ۲۷۵  
 ابو حصین ۲۲۶  
 ابو حفص ۲۷۵  
 ابو حفص بن عثمان ۲۹۵  
 ابو حفص حداد ۳۱۶  
 ابو حفص شطرنجی ۲۷۵  
 ابو حفص عمر بن بکیر ۱۲۱-۲۶۲  
 ابو حکیمه راشد بن اسحاق کاتب ۲۷۸  
 ابو حمزه ثمالی ۵۹  
 ابو حمزه صوفی ۳۴۸  
 ابو حووظ ۲۰۷  
 ابو حنیفه ۱۱۷-۳۱۱-۳۱۴-۳۷۷-۳۷۸  
 ۳۷۹-۳۸۰  
 ابو حنیفه دینوری ۱۱۳-۱۳۲  
 ابو حنیفه نعمان بن ثابت ۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵--  
 ۳۷۶  
 ابو حنش نمیری ۲۷۱  
 ابو حیه نمیری ۲۶۱-۲۷۱  
 ابو خالد خراسانی ۵۵۱  
 ابو خالد غنوی ۱۷۴  
 ابو خالد مهلبی ۳۷۷  
 ابو خزیمه انصاری ۴۲  
 ابو خطاب بهدلی ۳۷۴  
 ابو خطاب محمد بن ابوزینب ۳۴۸  
 ابو خلف واسطی ۳۳۳  
 ابو خیمه زهیر بن حرب ۴۱۸  
 ابو خیره ۸۰  
 ابو دثار ققعینی ۸۳-۸۹  
 ابو دنانه احمد بن منصور (بصری) ۲۷۵  
 ابو درداء عویمر بن زید ۴۷  
 ابو دعامة عیسی ۸۳  
 ابو دقیش ۸۳  
 ابو دلامد ۲۳۸-۲۶۹  
 ابو دلف ۱۷-۱۹۱-۳۵۳  
 ابو دلف قاسم بن عیسی ۹۱-۵۵۹  
 ابو دلف عجلی ۲۷۴  
 ابو دلف ینبوعی ۶۲۰-۶۲۱-۶۲۷  
 ابو دماش ۱۳۷  
 ابو دهمان ۲۷۴  
 ابو ذکوان ۱۰۲  
 ابو ذهل ۴۷  
 ابو ذهل احمد بن ذهل ۵۳  
 ابو راسب بجلی ۲۷۵  
 ابو ربیع حامد بن علی ۵۰۸  
 ابو ربیع محمد بن لیث ۲۰۶  
 ابو ربیع جندب بن سودب ۲۷۳  
 ابو روح صابی ۴۵۷  
 ابو روح کاتب ۲۰۷  
 ابو زرارہ ۵۶۹  
 ابو زرعر ۵۷۶  
 ابو زکریا ۴۵۸

ابوزکریا احمر ۸۲  
 ابوزکریا یحیی بطریق ۴۴۵  
 ابوزکریا یحیی بن عدی ۴۶۰-۴۶۱-  
 ۴۷۵  
 ابوزیاد ۸۳  
 ابوزیاد کلابی ۱۰-۲۷۴  
 ابوزید ۶۱-۹۲-۹۴-۹۶-۹۸-۱۰۰-  
 ۱۲۰-۲۲۸  
 ابوزید بلخی ۶۱-۲۲۸-۴۵۸  
 ابوزید ثابت بن نعمان ۴۷  
 ابوزید کلابی ۷۸-۳۸۴  
 ابوزید مازنی ۸۳  
 ابوسبح طائی ۸۳  
 ابوسبع مدنی ۲۷۳  
 ابوسرار غنوی ۷۸-۹۷  
 ابوسروان عکلی ۸۱  
 ابوسعید عبدالرحمن بن احمد اصفهانی ۲۲۷  
 ۲۸۰  
 ابوسعید مخزومی ۲۷۶  
 ابوسعید ۷۰-۷۲-۷۳-۷۴-۹۳-۹۴-  
 ۹۷-۹۹-۱۰۲  
 ابوسعید ابان بن عثمان بن عفان ۵۳  
 ابوسعید حسن بن مرزبان ۱۰۶  
 ابوسعید حصری صوفی ۳۱۵  
 ابوسعیدرجا ۵۹۵  
 ابوسعید سکری ۲۶۰-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۶-  
 ۲۶۹  
 ابوسعید سنان بن ثابت بن قره حرانی ۵۳۵  
 ابوسعید شعرانی ۳۵۱  
 ابوسعید سیرافی ۱۰۶  
 ابوسعید مصری ۶۴۰

ابوسعید مغازلی ۵۰۶  
 ابوسعید وهب بن ابراهیم ۲۱۳-۲۱۶-  
 ۵۷۱-۵۷۷  
 ابوسفیان ۲۸۶  
 ابوسقر کلابی ۸۳  
 ابوسلیمان ۳۶۴  
 ابوسلیمان ادريس بن ابو حفص ۲۶۷  
 ابوسلیمان دارانی ۳۴۴  
 ابوسلیمان منطق سجستانی ۴۴۴-۴۷۶  
 ابوسهل فضل بن نوبخت ۳۳۰-۳۳۱-  
 ۳۵۶-۳۳۴-۴۳۵-۴۳۷-۴۹۲  
 ابوسمط عبدالله بن سمط ۲۶۷-۲۶۸  
 ابوسواد دوئلی ۷۲  
 ابوسوید عبدالقوی بن ابو عتاهیه ۲۶۸  
 ابوشاکر ۶۰۱  
 ابوشامی ۲۰۷  
 ابوشرایه فزاری ۲۷۱  
 ابوشقیر ۶۵  
 ابوشلعلع ۳۴۹  
 ابوشمخ ۷۹  
 ابوشمقمق ۲۷۲  
 ابوشنبل عقیلی ۸۰-۲۷۵  
 ابوشهاب خیاط ۲۷۲  
 ابوشیص محمد بن عبدالله بن رزین ۲۶۸  
 ابوصاعد کلابی ۸۲  
 ابوصالح ۲۰۴  
 ابوصدقه ۲۶۲  
 ابوصالح عبدالله بن محمد بن یزید ۲۷۹  
 ابوصعصعه ضریر کوفی ۲۷۴  
 ابوصقر عدوی ۸۲  
 ابوصلع سندی ۲۷۴

ابوزکریا احمر ۸۲  
 ابوزکریا یحیی بطریق ۴۴۵  
 ابوزکریا یحیی بن عدی ۴۶۰-۴۶۱-  
 ۴۷۵  
 ابوزیاد ۸۳  
 ابوزیاد کلابی ۱۰-۲۷۴  
 ابوزید ۶۱-۹۲-۹۴-۹۶-۹۸-۱۰۰-  
 ۱۲۰-۲۲۸  
 ابوزید بلخی ۶۱-۲۲۸-۴۵۸  
 ابوزید ثابت بن نعمان ۴۷  
 ابوزید کلابی ۷۸-۳۸۴  
 ابوزید مازنی ۸۳  
 ابوسبح طائی ۸۳  
 ابوسبع مدنی ۲۷۳  
 ابوسرار غنوی ۷۸-۹۷  
 ابوسروان عکلی ۸۱  
 ابوسعید عبدالرحمن بن احمد اصفهانی ۲۲۷  
 ۲۸۰  
 ابوسعید مخزومی ۲۷۶  
 ابوسعید ۷۰-۷۲-۷۳-۷۴-۹۳-۹۴-  
 ۹۷-۹۹-۱۰۲  
 ابوسعید ابان بن عثمان بن عفان ۵۳  
 ابوسعید حسن بن مرزبان ۱۰۶  
 ابوسعید حصری صوفی ۳۱۵  
 ابوسعیدرجا ۵۹۵  
 ابوسعید سکری ۲۶۰-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۶-  
 ۲۶۹  
 ابوسعید سنان بن ثابت بن قره حرانی ۵۳۵  
 ابوسعید شعرانی ۳۵۱  
 ابوسعید سیرافی ۱۰۶  
 ابوسعید مصری ۶۴۰

- ابو عبدالله (کاتب) ۲۰۷  
 ابو عبدالله کوفی وزیر ۲۲۴  
 ابو عبدالله محمد ۲۱۴  
 ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن صالح ۲۸۰  
 ابو عبدالله محمد بن جراح ۲۴۵-۲۵۶  
 ابو عبدالله محمد بن حسن ۵۰۲  
 ابو عبدالله محمد بن حسین ۲۸۲  
 ابو عبدالله بن محمد بن حفص عطار ۴۲۲  
 ابو عبدالله محمد بن حمدان طرائفی ۳۸۹  
 ابو عبدالله محمد بن داود یعقوبی ۲۷۸  
 ابو عبدالله محمد بن طاهر ۳۸۲  
 ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری ۵۴۰  
 ابو عبدالله محمد بن عباس یزیدی ۸۷  
 ابو عبدالله محمد بن عتبه ۵۰۶  
 ابو عبدالله محمد بن غالب ۴۲  
 ابو عبدالله محمد بن یزداد ۲۷۷  
 ابو عبدالله محمد بن قاسم ۱۰۱  
 ابو عبدالله محمد بن واقد فیریابی ۴۱۷  
 ابو عبدالله مفتح بصری ۲۸۰  
 ابو عبدالله نمری ۱۴۶  
 ابو عبدالله هارون بن علی ۲۳۸-۲۳۹  
 ابو عبدالله یزدی ۸۹-۱۲۵  
 ابو عبدالرحمن شافعی ۳۹۳  
 ابو عبدالرحمن عطوی ۲۷۸  
 ابو عبدالرحمن محمد بن ابو ذیب ۴۱۲  
 ابو عبدالرحمن یزیدی ۶۰-۶۱  
 ابو عبدهاشمی ۲۵۱-۲۵۲  
 ابو عبیدالله ۳۰۴  
 ابو عبیدالقاسم ۶۱  
 ابو عبید قاسم بن سلام ۵۳-۸۴-۹۰  
 ابو عبیده ۶۰-۷۰-۷۸-۹۲-۹۴-۹۵-
- ابو ضیاء نصیبی ۲۴۶  
 ابوطالب ۱۰۵-۱۱۸  
 ابوطالب احمد بن ۵۵۳  
 ابوطالب عبیدالله احمد ۳۶۶  
 ابوطاهر ۶۱  
 ابوطاهر سندوک ۲۸۱  
 ابوطاهر عبدالواحد بن عمر ۵۷  
 ابوطحان قینی ۲۶۱  
 ابو عاصم اسلمی ۲۷۱  
 ابو عالیہ شامی ۲۷۵  
 ابو عاصم نبیل ۲۸۵  
 ابو عبدالله احمد بن کامل ۲۸۰  
 ابو عبدالله احمد بن عبدالله نوبختی ۲۸۰  
 ابو عبدالله ازدی ۲۸۶  
 ابو عبدالله بصری ۳۸۵  
 ابو عبدالله بن اسحاق ۷۳  
 ابو عبدالله بن ادریس ۳۸۶  
 ابو عبدالله بن حانی ۷۱  
 ابو عبدالله بن عبدوس ۲۱-۲۹۱  
 ابو عبدالله بن مقله ۶۹-۷۴-۹۲-۹۵-  
 ۱۱۲-۱۲۴  
 ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام ۳۲۷-  
 ۳۲۹  
 ابو عبدالله حسن بن احمد بن ( اسحاق )  
 مادارانی ۲۷۹  
 ابو عبدالله حسن بن علی ۱۵  
 ابو عبدالله حکم بن معبد اصفهانی ۲۸۰  
 ابو عبدالله حنشی ۳۲۲  
 ابو عبدالله خزیمی ۱۶  
 ابو عبدالله خولانی ۱۳۵  
 ابو عبدالله رزام ۳۴۸

ابوعلی عبدالرحمن بن عیسیٰ عمدان ۲۷۹  
 ابوعلی منصور ۲۳۸  
 ابوعلی ہمام ۴۰۹  
 ابوعلی یمامی رومی ۸۳  
 ابوعلی حسن بن علی بن نصر ۶۶  
 ابوعلی حسن بن یوسف ۲۸۰  
 ابوعلی عاصم بن محمد کاتب ۲۸۰  
 ابوعلی محمد بن عروس کاتب ۲۷۹  
 ابوعلی محمد بن معن بن ہشام ۳۴۸  
 ابوعلی محمد بن علی بن مقلہ ۱۵-۲۸۰  
 ابوعلی محمد بن علی فیاض ۲۸۱  
 ابوعلی یحییٰ ہارون بن مخلد کاتب ۲۷۹  
 ابو عمران ۶۱۲-۶۱۳  
 ابو عمران بن رباح ۳۲۲  
 ابو عمران سلمیٰ ۲۷۵  
 ابو عمر جریمی ۹۸  
 ابو عمر جعفر بن عبدالعزیز ۵۲  
 ابو عمر دوری ۶۲  
 ابو عمر زاہد ۸۰-۱۲۵-۱۲۷  
 ابو عمر صالح بن اسحاق بجلی ۹۷  
 ابو عمر عمری ۱۶۷-۴۴۵  
 ابو عمرو ۱۶-۲۴۵  
 ابو عمرو بن علا ۴۷-۶۱-۶۹-۷۱-۷۳-  
 ۷۴-۸۲-۸۷  
 ابو عمرو جریمی ۹۱  
 ابو عمرو شیبانی ۷۲-۸۳-۱۱۵-۱۲۰-  
 ۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳  
 ابو عمرو عثمان ۲۹۴  
 ابو عمرو مقری ۵۸  
 ابو عمرو مغازلی ۵۰۵-۵۰۶  
 ابو عمیل اعرابی ۸۵-۲۷۴  
 ابو عنبس صیمری ۴۹۷-۴۹۸

۹۶-۹۸-۱۰۰-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۲-  
 ۱۲۳-۲۶۲-۳۰۴  
 ابو عبیدہ معمر بن مثنیٰ ۲۶۳  
 ابو عتاہیہ ۱۱۵-۲۶۶-۲۶۸  
 ابو عثمان ۷۸-۷۹  
 ابو عثمان دمشقی ۳۳۱-۴۷۹-۵۳۰  
 ابو عثمان سعید بن حمید کاتب ۲۷۸  
 ابو عثمان سعید بن عبدالرحمن  
 ابو عثمان مازنی ۹۱  
 ابو عدنان سلمیٰ ۲۷۴-۷۹  
 ابو عرار اعرابی ۷۷-۷۸  
 ابن عمر م ۲۱۲  
 ابو عمرو بہ ۴۱۹-۵۶۹  
 ابو عمرو اسقف حران ۴۰  
 ابو عزاق عمر ۲۷۲  
 ابو عصیدہ ۱۲۲  
 ابو عطیہ جرو ۸۳  
 ابو عقیل ۱۲  
 ابو علی احمد بن علی بن حسن مادرانی ۲۷۹  
 ابو علی احمد بن اسماعیل نظامہ ۲۸۰  
 ابو علی بصیر ۲۰۲-۲۰۵-۲۷۸  
 ابو علی بن خالد ۳۲۵  
 ابو علی بن زرعه ۴۵۹-۴۶۱  
 ابو علی بن سوار کاتب ۲۲۹  
 ابو علی بن مقلہ ۵۵-۱۰۵-۲۰۶-۲۰۸  
 ابو علی بن ہمام اسکافی ۴۰۵-۴۰۶  
 ابو علی جبائی ۶۵-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۹-  
 ۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۳۲  
 ابو علی سعید ۵۹۵-۶۰۲  
 ابو علی رجا ۶۰۲  
 ابو علی صفار ۹۷-۱۰۱

- ابو عوانه ۵۵  
 ابو عیسیٰ اعور ۶۳۴  
 ابو عیسیٰ بن شیران ۱۶  
 ابو عیسیٰ بن منجم ۵۲۵  
 ابو عیسیٰ وراق ۳۱۶-۶۰۱  
 ابو عیسیٰ یهودی ۳۱۷  
 ابو عیناء ۹۲-۹۵-۲۰۰  
 ابو عیینه بن محمد ابو عیینه ۲۷۳  
 ابو غالب مقاتل بن نصر ۲۸۰  
 ابو فرعون شاشی ۲۷۳  
 ابو قعس ۸۹  
 ابو قعس لزار ۸۳  
 ابو فید ۸۴  
 ابو فید مؤرج سدوسی ۶۰  
 ابو فهد ۱۴۳  
 ابو فیس بن مناف بن زهره ۹  
 ابو قران ۶۴۲  
 ابو قران بونی ۶۳۴  
 ابو قره کلابی ۸۲  
 ابو قلمس عمرو بن قلع کنانی فقیمی ۳۰۶  
 ابو قماقم فتعی ۸۳  
 ابو کامل ۵۰۳  
 ابو کبس باهلی ۸۳  
 ابو کریب ۴۲۴  
 ابو کلس نمری ۸۳  
 ابو مالک ۲۸۵  
 ابو مالک اعرج ۲۶۹  
 ابو مالک عمرو بن کر کره ۷۷  
 ابو مجیب ربعی ۸۲-۱۱۷  
 ابو مجزم ۲۰۶  
 ابو محلم شیبانی ۸۰-۸۱  
 ابو محمد اصفهانی ۱۲  
 ابو محمد بن ابورافع ۴۹۹  
 ابو محمد بن جعفر خلدی ۳۴۳  
 ابو محمد بن درستویه ۷۵-۱۰۵  
 ابو محمد حسن بن علی علیه السلام ۴۰۹  
 ابو محمد حسن بن وهب ۴۹۱  
 ابو محمد عباس بن فضل ناسی ۲۸۰  
 ابو محمد عبدالله ۱۵  
 ابو محمد عبدالله بن محمد شامی ۱۲۵  
 ابو محمد عبدالعزیز واثق ۶۷  
 ابو محمد قاسم انباری و پسرش ابو بکر ۱۲۶  
 ابو محمد قاسم بن اسحاق ۱۵  
 ابو محمد قاسم بن محمد کرخی ۲۸۰-۳۳۲  
 ابو محمد قاسم خیاط ۵۷  
 ابو محمد قاضی سنیان ۳۳۷  
 ابو محمد مهلبی ۲۸۴  
 ابو محمد یزیدی ۶۰-۳۰۰  
 ابو محمد یحییٰ بن مبارک عدوی ۸۷  
 ابو مخنف ۱۵۷  
 ابو مرثی ۲۶۲  
 ابو مروان غیلان ۲۰۶  
 ابو مسحل اعرابی ۸۱  
 ابو مسکین بردعی ۲۸۴  
 ابو مسلم ۶۱۵  
 ابو مسلم خراسانی ۳۵۲-۶۱۵-۶۱۶  
 ابو مسلم عبدالرحمن بن واقد واقدی ۵۳  
 ابو مسلم غازی ۸۳  
 ابو مسلم محمد بن بحر ۲۲۵  
 ابو مسلم معاذ الهراء ۱۱۰

- ابومسهر اعرابی ۸۳  
 ابومسهر محمد بن احمد ۱۴۲  
 ابومصر حی ۸۳-۲۷۳  
 ابومقاتل ۴۲۵  
 ابومقاتل نصر بن معمر دیلمی ۲۷۹  
 ابومقسم ۶۵  
 ابومعاذ ۲۹۲  
 ابومعاذ فضل بن خالد زنجوی ۶۰  
 ابومعافا ۶۴-۲۷۱  
 ابومعاویہ اسود ۳۴۴  
 ابومعشر ۴۳۷-۴۴۰-۴۷۲-۴۸۶-۴۹۴  
 ۴۹۶-۴۹۷-۴۹۹  
 ابومغیث ازدی ۲۶۳  
 ابوملک حضرمی ۳۳۱  
 ابومنذر سلام ۵۴-۲۹۷  
 ابومنصور ۲۳۶  
 ابومنصور بن ابوبراک ۲۸۲  
 ابومنعم ۱۸۰  
 ابومنہال ۸۳  
 ابومنہال عیینة بن منہال ۶۰  
 ابوموسیٰ ۸۸  
 ابوموسیٰ اشعری ۸۷  
 ابوموسیٰ بن عمار ۱۵  
 ابوموسیٰ مکفوف ۲۷۴  
 ابوموسیٰ هاشم ۳۰۴  
 ابو... موصلی ۲۸۲  
 ابوموصل ۱۱۹-۲۶۲  
 ابومہدیہ ۸۱  
 ابونصر بن باری ۴۴۵  
 ابونصر بن نباتہ تمیمی ۲۸۲  
 ابونصر فارابی ۴۵۴-۴۷۵
- ابونضر ۶۹  
 ابونجرہ نمیری ۲۷۱  
 ابونجم حبیب بن نجم ۲۰۷  
 ابونجم عجلی ۲۶۲  
 ابونجم ہلالی ۲۴۳  
 ابونجیح ۵۹  
 ابونعمان اعرابی ۸۳  
 ابونعیم ۴۱۴  
 ابونملہ نمیلی ۲۳۱  
 ابونواس ۸۴-۲۴۸-۲۶۶-۲۶۷-۲۹۸-  
 ۳۰۴  
 ابونوح بن صلت ۴۴۵  
 ابونہشل و ابونصر و محمد بن حمید ۲۷۶  
 ابووراس خزاعی ۲۷۱  
 ابوہارون بن محمد ۲۷۸  
 ابوہاشم ۱۰۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵  
 ابوہاشم جبائی ۳۱۹  
 ابوہاشم حرانی ۲۰۷  
 ابوہاشم طالبی ۲۷۱  
 ابوہاشم عبد اللہ بن حنفیہ ۲۹۳  
 ابوہذیل علاف ۲۹۰-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷  
 ۲۹۹-۳۳۶  
 ابوہریرہ ۵۴  
 ابوہفان ۲۰۵-۲۶۷  
 ابوہفان مہزمی ۲۳۹  
 ابوہلال دیجوری ۵۹۵  
 ابوہمام روح بن عبدالاعلیٰ ۲۷۵  
 ابوہندام کلابی ۷۶  
 ابوہندام (عقیلی) ۱۳۹  
 ابوہندام مری ۲۷۳  
 ابوہیشم اعرابی ۸۲

- ابویحیی بن بطریق ۴۹۱  
 ابویحیی رئیس ۶۰۲  
 ابویحیی مارودی ۵۰۶  
 ابویحیی محمد بن عبدالله ۱۱۹  
 ابویحیی مروزی ۴۵۵-۴۷۴  
 ابویحیی مروزی دیگر ۴۷۴  
 ابویزید محتسب ۳۵۰  
 ابویقظان نسابه ۱۵۹  
 ابویعقوب اسحاق بن حنین ۳۵۴-۵۰۹-۵۳۰  
 ابویعقوب خریمی ۲۷۴  
 ابویعقوب رازی ۳۷۱  
 ابویعقوب شحام ۳۱۹  
 ابویعلی بن ابوزرعه ۱۰۲  
 ابویعلی حمزه حسنی ۴۷  
 ابویعلی زرقان ۲۹۱  
 ابویعلی محمد بن شداد ۲۹۷  
 ابوینبغی ۲۷۴  
 ابویوسف ۳۱۴-۳۷۶-۳۷۹-۵۰۹  
 ابویوسف ایشع قطیعی نصرانی ۵۶۸  
 ابویوسف رازی ۴۷۹  
 ابویوسف قاضی ۱۱۲  
 ابویوسف مصیصی ۵۰۳  
 ابویوسف یعقوب بن سکیت ۲۶۶  
 ابویونس اسواری ۲۹۰  
 ابی العتاهیه ۲۴۳  
 ابی بن کعب ۴۵-۴۴-۴۷  
 ابی منصور النمری ۲۴۳  
 ابسقلوس ۴۸۰  
 ابرخس زفنی ۴۸۲-۴۸۴  
 ابلینس نجار ۴۷۹  
 ابلونیوس ۴۸۰  
 ابلینوس ۴۸۱  
 ابیقورس طبیب ۵۱۱  
 ابنة الحرص ۵۸۹  
 ابهری اصفهانی ۲۲۷  
 ابهری ابوبکر ۳۷۲  
 ایون بطریق ۴۸۶-۵۰۷  
 اثاوالیس ۴۵۹  
 اثرم ۹۶-۹۷-۴۱۸  
 اثریب ۶۳۱  
 احرم بن حمید طوسی ۲۷۶  
 احطیفون ۵۱۲  
 احمد ابوعیسی ۲۳۷  
 احمد بن ابراهیم ۸۰-۱۳۵  
 احمد بن ابو خالد ۱۲-۳۰۲  
 احمد بن ابو دؤاد ۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱  
 احمد بن ابوسلمه ۲۷۸  
 احمد بن ابوفتن کاتب ۲۷۷  
 احمد بن اسحاق حرانی ۵۰۸  
 احمد بن اسحق ۳۸  
 احمد بن ابو عثمان کاتب ۲۷۱  
 احمد بن ابونجم ۲۴۳  
 احمد بن امیه بن ابوامیه ۲۷۱  
 احمد بن جبیر ۵۳  
 احمد بن جعفر ۵۵۱  
 احمد بن جنید ۳۸۳  
 احمد بن حاتم ۹۶  
 احمد بن حارث خزاز ۱۷۳  
 احمد بن حجاج ۲۷۵  
 احمد بن حنبل ۱۱۵-۴۱۷-۴۱۸  
 احمد بن حمدون ۲۳۹



- احمد بن موسی ۳۹۱-۴۸۱-۴۸۷-۴۸۹-۵۱۵  
 احمد بن هشام ۲۷۵  
 احمد بن هلال ۵۶۲  
 احمد بن یحیی بن جابر بلادری ۲۷۸  
 احمد بن یزید مهلبی ۳۰۴  
 احمد بن یوسف ۲۰۰-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۷-  
 ۲۴۸-۲۷۴-۲۷۷  
 احمد عباس ۲۷۲  
 احمد کلبی ۱۲  
 احمر ۱۲۲  
 احول ۱۳۳  
 احول محرر ۱۴  
 احمده بن جلاح ۳۷۶  
 اخفش بزرگ ۸۹  
 اخفش بصری ۲۷۵  
 اخفش مجاشعی ۹۱-۹۸-۱۰۰  
 اخفش سعید ۶۰-۶۲  
 اخفش کوچک ۱۴۰  
 اخطل ۲۶۳  
 اخمیمی ۶۴۲  
 ادریس علیه السلام ۳۸  
 ارامیس ۴۶۵  
 ارانی ۵۶۵  
 اربلیس ۴۵۲  
 ارجیجانس ۵۱۵  
 ارخلاوس ۶۳۴  
 اردشیر بن بابک ۴۳۷-۵۵۸  
 اردشیر بن بابک کلواذانی ۲۱۵  
 ارستالیس ۴۶۵  
 ارستراطس دوم ۵۱۴  
 ارسترخس یونانی ۳۸۶  
 ارسلان ۴۴۸-۴۶۴
- احمد بن خالد ریاشی ۲۷۹  
 احمد بن خلف ۵۰۸  
 احمد بن دواد ۹۸  
 احمد بن زید حلوانی  
 احمد بن سعید ۱۲۴-۱۲۵  
 احمد بن سهل ۱۳۶  
 احمد بن سیار جرجانی ۲۷۲  
 احمد بن صالح شیرزاد کاتب ۲۸۰  
 احمد بن طاهر ۲۴۷  
 احمد بن طیب ۴۵۴-۴۵۶-۴۷۲-۴۷۳-  
 ۴۷۴-۵۶۱-۵۶۴  
 احمد بن طولون ۳۸۳  
 احمد بن عبدالعزیز بن ابودلف ۳۵۲  
 احمد بن عبدالله بن سلام ۳۷-۳۸  
 احمد بن عبدالله بن رشید کاتب ۲۸۰  
 احمد بن عبدالله بن میمون ۳۴۹  
 احمد بن علویه اصفهانی کاتب ۲۷۸  
 احمد بن علی بن جبار کاتب ۲۷۸  
 احمد بن علی بن عیسی ۵۰۸  
 احمد بن عیسی ۲۵۴-۲۷۸  
 احمد بن عیسی بن شیخ ۴۷۲  
 احمد بن محمد ۸۸-۲۸۱  
 احمد بن محمد اشمونی ۶۳۲  
 احمد بن محمد بن زیدده کاتب ۲۷۸  
 احمد بن محمد بن عبدالله کاتب ۲۸۷  
 احمد بن مدبر ابوالحسن ۲۷۸  
 احمد بن محمد بن مدبر ۲۷۵  
 احمد بن محمد متوکل ۲۸۰  
 احمد بن محمد محاسب ۵۰۴  
 احمد بن معذل ۶۵-۲۷۵  
 احمد بن منجم ۲۰۰-۲۴۳

- اسحاق بن حماد ۱۲۰-۳۷۰  
 اسحاق بن حنین ۴۴۸-۴۴۹-۴۵۳-۴۵۴  
 ۴۵۵-۴۵۶-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-  
 ۴۶۲-۴۷۹-۴۸۲-۵۱۰-۵۱۲-۵۱۶-  
 ۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۳۰  
 اسحاق بن خطاب ۲۰۷  
 اسحاق بن خلف ۶۰۱  
 اسحاق بن راهویه ۴۱۸  
 اسحاق بن سلمه ۲۱۰  
 اسحاق بن سلیمان ۵۳۶  
 اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی ۴۴۵-  
 ۴۴۶  
 اسحاق بن صباح سبعی ۲۷۴  
 اسحاق بن علی الهاشم ۵۶۰  
 اسحاق بن فضل و برادرانش عبدالرحمن و  
 محمد و عبدالله ۲۷۱  
 اسحاق بن معاذ مصری ۲۷۶  
 اسحاق موصلی ۱۶۱  
 اسحاق بن یزید ۴۴۶  
 اسحاق راهب ۲۷-۴۳۷-۴۴۹  
 اسطاث ۴۴۵-۴۵۸-۴۶۰-۴۸۱-۵۱۴-  
 ۵۲۳  
 اسطاطالیس ۱۶  
 اسطانس ۶۳۳-۴۳۴  
 اسطفانس ۶۳۴  
 اسطمس ۵۱۲  
 اسطوس ۶۳۴  
 اسقلبیودس ۵۲۳  
 اسقلبیوس دوم ۵۱۱-۵۱۲  
 اسقلوس ۵۱۱  
 ارسطاکس ۴۸۶  
 ارس قسیس ۶۳۴  
 ارسطو ۱۹۴-۴۴۸-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-  
 ۴۵۳-۴۵۷-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-  
 ۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۷-۴۷۴-۵۵۷-  
 ۵۶۷  
 ارسطومانس ۴۵۲  
 ارسیجانس ۵۲۲  
 ارشمیدس ۴۸۰-۴۸۱-۵۰۹  
 ارطامیدورس ۴۶۴  
 ارطخاشت ۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰  
 ارمینس ۴۶۵-۵۱۵  
 اروس رومی ۵۵۴  
 اریکل ۴۸۷  
 اریوس رومی پسر اسطفانوس ۵۵۰  
 ازد بن غوث ۱۰۱  
 ازدی ۱۴۳  
 ازرقی ۱۸۴  
 اسامة بن لوی بن غالب ۱۲  
 اسحاق ازرق ۴۱۶  
 اسحاق بن ابراهیم ۸۷-۲۳۷-۲۴۸-۲۷۴  
 اسحاق بن ابراهیم بن اسود تمیمی ۱۵  
 اسحاق بن ابراهیم طاهری ۶۰  
 اسحاق بن ابراهیم مروزی ۵۲  
 اسحاق بن ابراهیم مصعبی ۳۸۲  
 اسحاق بن ابراهیم موصلی ۷۴-۲۳۲-  
 ۲۳۳-۲۳۴  
 اسحاق بن ایوب ۲۴۲  
 اسحاق بن بشر ۱۵۸  
 اسحاق بن جصاص ۷۷-۷۸